

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

قانون یار حقوق جزای اختصاصی (۲)

(جرایم علیه مصالح عمومی کشور)

بر اساس:
قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲،
قانون تعزیرات ۱۳۷۵، سایر قوانین
متفرقه جزایی، آراء وحدت رویه،
نظرات مشورتی اداره حقوقی
قوه قضاییه، آیین نامه ها و
بخش نامه های مرتبط

مؤلف: میثم مختارزاده

انتشارات چتر دانش



- سرشناسه
- عنوان قراردادی
- عنوان و نام پدیدآور

- مشخصات نشر
- مشخصات ظاهری
- شابک
- وضعیت فهرست نویسی
- یادداشت
- موضوع

- رده بندی کنگره
- رده بندی دیویی
- شماره کتابشناسی ملی
- اطلاعات رکورد کتابشناسی

- نام کتاب



- ناشر
- مؤلفان
- نوبت و سال چاپ
- شمارگان
- شابک
- قیمت

: مختارزاده، میثم، ۱۳۶۰ -
 ایران. قوانین و احکام Iran. Laws, etc
 : قانون یار حقوق جزای اختصاصی (۲) جرایم علیه مصالح عمومی
 کشور بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانون تعزیرات ۱۳۷۵،
 سایر قوانین متفرقه جزایی، ... / مؤلف میثم مختارزاده.

: تهران: چتر دانش، ۱۴۰۲.

: ۴۵۹ ص. : جدول.

: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۶۵۰-۴

: فیبا

: کتابنامه: ص. ۴۵۵ - ۴۵۹.

: جرایم علیه امنیت عمومی -- قوانین و مقررات -- ایران

Offenses against public safety -- Law and legislation -- Iran

جرایم علیه امنیت عمومی -- ایران

Offenses against public safety -- Iran

حقوق جزا -- ایران

Criminal law -- Iran

امنیت ملی -- قوانین و مقررات -- ایران

National security-- Law and legislation-- Iran

جرایم علیه امنیت عمومی -- ایران -- پیشگیری

Offenses against public safety -- Prevention -- Iran

KMH۴۴۱۵ :

۳۴۵/۵۵۰۲۳۱ :

۹۴۷۰۲۹۴ :

: فیبا

: قانون یار حقوق جزای اختصاصی (۲)

(جرایم علیه مصالح عمومی کشور)

: چتر دانش

: میثم مختار زاده

: اول - ۱۴۰۲

: ۱۰۰۰

: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۶۵۰-۴

: ۲۸۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمییری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.





سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرتعدادترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند. این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسؤل انتشارات چتر دانش



فهرست

بخش اول: جرایم علیه امنیت کشور.....	۱۵
تعریف جرایم علیه امنیت کشور.....	۱۶
فصل اول: جرایم مستوجب حد مرتبط با امنیت کشور.....	۱۸
جرایم امنیتی با مجازات حدی:	۱۸
۱- تعریف حد	۱۸
الف) تعریف لغوی.....	۱۸
ب) تعریف اصطلاحی.....	۱۹
۲- قواعد عمومی حدود	۱۹
جرم «محرابه».....	۲۰
الف] بررسی ماهیت جرم محاربه در منابع فقهی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.....	۲۰
ب- مجازات جرم محاربه در منابع فقهی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.....	۳۴
جرم «إفساد فی الأرض».....	۴۸
بررسی ماهیت جرم إفساد فی الأرض در منابع فقهی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.....	۴۸
جرم «بغی».....	۶۶
بررسی ماهیت جرم (بغی) در منابع فقهی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.....	۶۶
جرم «محرابه»، «إفساد فی الأرض» در قوانین خاص	۸۱
الف- قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان ۱۳۶۷/۰۱/۲۳	۸۲
ب- قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲	۸۲
پ- قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۰۹/۱۵	۸۳
ت- قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان ... اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸/۰۱/۲۹.....	۸۳
ث- قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۰۹/۱۹ با اصلاحات ۱۳۸۴.....	۸۳
ج- قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶/۰۸/۱۷ با اصلاحات بعدی ۱۳۸۹ و ۱۳۹۶	۸۳
چ- قانون تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۱۳ با اصلاحات بعدی ۱۳۹۷	۸۴
ح- قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸/۰۷/۲۱.....	۸۴

- خ- قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۰۳ با اصلاحات بعدی ۱۴۰۰ ۸۴
- د- قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۰۹ ۸۵
- سؤالات جرایم مستوجب حد ۹۱
- فصل دوم: جرایم مستوجب تعزیر (علیه امنیت کشور) ۹۷
- مبحث اول: عمده‌ترین جرایم امنیتی مستوجب تعزیر ۹۷
- مبحث دوم: سایر جرایم امنیتی مستوجب تعزیر ۱۲۴
- گفتار اول: سوء قصد به جان مقامات سیاسی داخلی و مذهبی ۱۲۴
- گفتار دوم: سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی ۱۲۶
- گفتار سوم: توهین مرتبط با جرایم امنیتی موجب تعزیر ۱۲۶
- ۱-۳- توهین به مقدسات ۱۲۷
- الف- از مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ۱۲۷
- پ- از مقررات قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ با الحاقات و اصلاحات بعدی ۱۲۹
- ۲-۳- توهین به مقامات دولتی ۱۳۰
- ۳-۳- توهین به امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری ۱۳۳
- الف- از مقررات قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ ۱۳۳
- ب- از مقررات قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ با الحاقات و اصلاحات بعدی ۱۳۴
- ۳-۴- توهین به رئیس کشور خارجی ۱۳۵
- گفتار چهارم: تظاهر و قدرت نمایی با چاقو و اخلال در نظم عمومی ۱۳۷
- ۱-۴- تهدید و قدرت نمایی با چاقو ۱۳۷
- ۲-۴- اخلال در نظم عمومی ۱۳۸
- گفتار پنجم: تخریب ۱۳۹
- ۱-۵- تعریف جرم تخریب ۱۴۰
- ۱-۱-۵- تعریف لغوی تخریب ۱۴۰
- ۲-۱-۵- تعریف اصطلاحی جرم تخریب ۱۴۰

۱۴۰	۵-۲- مصادیق جرم تخریب در قانون تعزیرات ۱۳۷۵
۱۴۰	الف- تخریب اموال تاریخی و فرهنگی
۱۴۷	ب- احراق، تخریب و اتلاف اموال و حیوانات
۱۷۱	پ- تخریب در زندان توسط زندانی
۱۷۴	ت- تخریب و اتلاف اموال و اسناد موجود در اماکن دولتی
۱۷۷	۵-۳- مصادیق جرم تخریب در قوانین مترقیه
۱۷۷	الف- قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ (تخریب رایانه‌ای)
۱۷۹	ب- قانون جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲
۱۸۱	قانون مجازات اخلاص گران در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیما مصوب ۱۳۴۹
۱۸۲	قانون مجازات اخلاص گران در صنایع مصوب ۱۳۵۳/۰۲/۰۲
۱۸۴	قانون راجع به مجازات اخلاص گران در صنایع نفت ایران مصوب ۱۳۳۶/۰۷/۱۶
۱۸۶	گفتار ششم: اشاعهٔ اکاذیب
۱۸۶	۶-۱- اشاعه اکاذیب در قانون تعزیرات ۱۳۷۵
۱۹۰	۶-۲- اشاعه اکاذیب در قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸
۱۹۱	گفتار هفتم: اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم علیه امنیت
۱۹۴	سؤالات جرایم امنیتی مستوجب تعزیر
۲۱۳	بخش دوم: جعل و استفاده از سند مجعول
۲۱۴	فصل اول: جرم جعل و استفاده از سند مجعول در قانون تعزیرات
۲۱۴	گفتار اول: تعریف جرم جعل و تزویر
۲۱۵	گفتار دوم: جرم جعل و تزویر از دیدگاه جرم شناسی
۲۱۵	گفتار سوم: تحلیل و بررسی مواد قانونی مرتبط با جرم جعل
۲۳۳	مبحث اول: جعل امضاء و احکام یا فرمان مقامات دولتی
	مبحث دوم: جعل احکام دادگاه‌ها و اسناد و حواله‌ها مهر و تمبر ادارات دولتی و نهادهای انقلابی و منگنه
۲۳۴	یا علامت تعیین عیار طلا و نقره

مبحث سوم: جعل اسکناس و سایر اسناد	۲۳۷
مبحث چهارم: جعل مدارک تحصیلی	۲۴۰
مبحث پنجم: جعل مهر و تمبر، منگنه و علامت ادارات یا مؤسسات عمومی غیر دولتی	۲۴۲
مبحث ششم: جعل مهر و تمبر، منگنه و علامت شرکت‌های غیر دولتی و تجارت خانه‌ها	۲۴۴
مبحث هفتم: به دست آوردن غیر مجاز مهر و تمبر، منگنه و علامت و استعمال آن‌ها	۲۴۵
مبحث هشتم: معافیت و تخفیف مجازات جاعلین موضوع مواد ۵۲۴ الی ۵۳۰ ق. تعزیرات	۲۴۶
مبحث نهم: جعل اسناد رسمی توسط مستخدمین دولتی	۲۴۸
مبحث دهم: جعل اسناد رسمی توسط افراد عادی و غیر مسئول	۲۵۰
مبحث یازدهم: جعل مفادی (معنوی)	۲۵۲
مبحث دوازدهم: جعل در اسناد غیر رسمی (عادی)	۲۵۴
مبحث سیزدهم: عکس برداری از اوراق و مدارک	۲۵۷
مبحث چهاردهم: جعل گواهی پزشکی	۲۵۸
مبحث پانزدهم: تصدیق نامه برخلاف واقع	۲۵۹
مبحث شانزدهم: شرکت در آزمون به جای دیگری	۲۶۳
گفتار چهارم: جرم استفاده از سند مجعول	۲۶۶
گفتار پنجم: رد پای جعل و استفاده از سند مجعول در تحقق جرایم دیگر	۲۷۰
فصل دوم: جرایم جعل و استفاده از سند مجعول در قوانین خاص	۲۷۱
گفتار اول: جعل رایانه‌ای (الکترونیک) و استفاده از آن	۲۷۱
مبحث اول: قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸	۲۷۱
مبحث دوم: قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲	۲۷۲
مبحث سوم: قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲	۲۷۳
گفتار دوم: سوء استفاده و جعل و تزویر قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲	۲۷۴
گفتار سوم: جعل در قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوب ۱۳۷۰	۲۷۵
گفتار چهارم: جعل و تزویر در انتخابات	۲۷۷

مبحث اول: قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات بعدی	۲۷۷
مبحث دوم: قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵	۲۷۸
مبحث سوم: قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات بعدی	۲۷۸
گفتار پنجم: جعل در قانون انتقال مال غیر	۲۷۹
گفتار ششم: جعل در قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات اخیر ۱۴۰۰	۲۷۹
گفتار هفتم: جعل در قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰	۲۸۰
گفتار هفتم: سایر قوانین و مقررات خاص در مورد جعل و تزویر، استفاده از سند مجعول و گواهی خلاف واقع	۲۸۱
مبحث اول: قانون شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶	۲۸۱
مبحث دوم: قانون منع خرید و فروش کپن‌های کالاهای اساسی مصوب ۱۳۶۷	۲۸۲
مبحث سوم: قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱	۲۸۲
مبحث چهارم: قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴	۲۸۲
مبحث پنجم: قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات بعدی	۲۸۳
مبحث ششم: قانون گذرنامه مصوب ۱۳۱۰	۲۸۳
مبحث هفتم: قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰	۲۸۴
سؤالات جرم جعل و استفاده از سند مجعول	۲۸۴
بخش سوم: قلب سکه و ترویج سکه قلب	۳۱۹
تحلیل و بررسی مواد قانونی مرتبط	۳۲۱
۱- ساخت مسکوکات تقلبی طلا و نقره یا ترویج آن	۳۲۱
۲- تخدیش متقلبان مسکوکات طلا و نقره یا ترویج آن	۳۲۵
۳- ساخت مسکوکات تقلبی غیر طلا و نقره یا ترویج آن	۳۲۷
۴- معافیت و تخفیف مجازات مرتکبین جرایم موضوع مواد ۵۱۸ الی ۵۲۰ ق.تعزیرات	۳۲۸
۵- ضبط اموال حاصل از جرم به نفع دولت موضوع مواد ۵۱۸ الی ۵۲۰ ق.تعزیرات	۳۲۹
سؤالات ساخت سکه قلب و ترویج آن	۳۳۰

۳۳۵	بخش چهارم: رشاء و ارتشاء
۳۳۶	فصل اول: کلیات
۳۳۶	گفتار اول: تعریف جرم رشاء و ارتشاء
۳۳۸	گفتار دوم: جرم رشاء و ارتشاء از دیدگاه جرم شناسی
۳۳۸	فصل دوم: جرم رشاء و ارتشاء در قانون تعزیرات
	فصل سوم: جرم ارتشاء در قانون تشدید «مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷»
۳۴۸	گفتار اول: جرم ارتشاء
۳۶۱	گفتار دوم: جرم ارتشاء شبکه‌ای (ارتشاء باندی)
۳۶۲	فصل چهارم: جرم رشاء و ارتشاء در قوانین خاص و جرایم مشابه آن‌ها
۳۶۲	گفتار اول: جرم ارتشاء در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲
۳۶۳	گفتار دوم: جرم ارتشاء در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲
۳۶۴	گفتار سوم: جرم رشاء و ارتشاء در قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات بعدی
۳۶۵	گفتار چهارم: جرایم مشابه با جرم ارتشاء
۳۶۵	۴-۱- أخذ کمیسیون یا پورسانت (درصدانه)
۳۶۵	۴-۱-۱- ماده واحده قانون ممنوعیت أخذ پورسانت در معاملات خارجی مصوب ۱۳۷۲
۳۶۶	۴-۱-۲- قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲
۳۶۶	۴-۱-۳- قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵
۳۶۷	۵-۲- اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی» مصوب ۱۳۱۵
۳۶۷	سؤالات جرم رشاء و ارتشاء
۳۷۹	قوانین متفرقه کیفری
۳۸۰	قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸/۰۷/۲۱
۳۸۲	قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۰۳/۰۵

قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۰۳ با اصلاحات و الحاقات در مورخه ۱۴۰۰/۱۱/۱۰.....	۳۸۹
قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵/۰۲/۲۰.....	۴۲۳
قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۱۳ با اصلاحات ۱۳۹۷/۰۴/۳۱.....	۴۲۵
قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۰۲ با اصلاحات ۱۳۹۷/۱۰/۱۵.....	۴۲۹
قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد با توجه به قانون دائمی نمودن قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۹/۱۱/۰۶ مجلس شورای اسلامی، وضعیت این قانون از آزمایشی به دائمی تبدیل می‌گردد مصوب ۱۳۹۰/۰۸/۰۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی.....	۴۳۵
قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۹.....	۴۴۵
قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۰۹/۱۵.....	۴۴۸
قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۰۹/۱۹ با اصلاحات سال ۱۳۸۴.....	۴۵۱
استجازه دادگاه ویژه مفاسد اقتصادی از طرف ریاست محترم قوه قضائیه و پذیرش آن از سوی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۷/۰۵/۲۰.....	۴۵۳
متن نامه رئیس قوه قضائیه به رهبر انقلاب و درخواست تمدید مهلت استجازه.....	۴۵۴
متن نامه رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه درباره موافقت رهبر انقلاب با تمدید مهلت استجازه.....	۴۵۴
منابع.....	۴۵۵

پیشگفتار

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کآن سوخته را جان شد و آواز نیامد

استقبال دانشجویان و علاقمندان به حقوق کیفری و داوطلبین آزمون‌های حقوقی نسبت به کتاب قانون یار حقوق جزای عمومی چاپ چهارم و قانون یار حقوق جزای اختصاصی (بخش جرایم علیه اشخاص) و وعده‌ای که اینجانب برای تکمیل مباحث حقوق جزای اختصاصی و دیگر دروس حقوق کیفری به صورت گام به گام و مرحله به مرحله دادم، مجموعه حاضر (جرایم علیه مصالح عمومی کشور) به عنوان درس جزای اختصاصی ۲ (موضوع جرایم امنیتی، جعل و ارتشاء و ...) را بر اساس تعهد اخلاقی در اختیار جامعه حقوقی قرار می‌دهم امید است که این اثر بتواند نیاز و خواسته جامعه حقوقی کشور اعم از دانشجویان حقوق و علوم قضایی، قضات، وکلا و سایر داوطلبین آزمون‌های حقوقی را برآورده سازد.

میثم مختارزاده

وکیل پایه یک دادگستری

دانش‌آموخته حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

پائیز ۱۴۰۲

مقدمه

حقوق جزای اختصاصی به عنوان یکی از اقسام حقوق جزا به مطالعه و چگونگی اجرای اصول کلی حقوق کیفری نسبت به هر یک از جرایم خاصی که در نصوص مختلف قانونی آمده است می‌پردازد. در واقع تجزیه و تحلیل فنی هر یک از جرایم به طور خاص و مجازات آن در حقوق جزای اختصاصی صورت می‌گیرد. در این مجموعه با بهره‌گیری از منابع و متون فقهی و کتب حقوقی و پژوهش‌ها و مقالات و فتاوی فقها و اندیشمندان دینی و نظرات اساتید و علمای علم حقوق به تحلیل و بررسی جرایم علیه مصالح عمومی کشور (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی) که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود خواهیم پرداخت.

مطابق تقسیم بندی حقوق جزای اختصاصی توسط شورای تحول و ارتقای علوم انسانی در سال ۱۳۹۴ حقوق جزای اختصاصی در چهار گروه درسی جای گرفته است. (الف- حقوق جزای اختصاصی (۱) جرایم علیه اموال و مالکیت/ ب- حقوق جزای اختصاصی (۲) جرایم علیه مصالح عمومی کشور/ حقوق جزای اختصاصی (۳) جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص/ حقوق جزای اختصاصی (۴) جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص) تقسیم بندی مذکور هیچ تفاوتی در محتوای مطالب با تقسیم بندی گذشته ندارد اما به خاطر پیروی از سیاست آموزش عالی کشور و جابه جایی شماره دروس جزای اختصاصی که قطعاً اهداف خاص خود را دنبال می‌کند و این که از این پس دانشجویان رشته حقوق و علوم قضایی با این شیوه جدید باید سال تحصیلی را سپری کنند لذا نگارنده کتاب حاضر را بر آن داشت که هم راستا با شورای تحول و ارتقای علوم انسانی و هم گام با سایر اساتید معظم از این شیوه نوین پیروی کرده و آن را در کتاب‌های حقوق جزای اختصاصی پیاده کند. در این مجموعه واحد درسی (حقوق جزای اختصاصی ۲) یعنی جرایم علیه مصالح عمومی کشور در قالب جرایم علیه امنیت کشور، جعل و استفاده از سند مجعول، قلب سکه و ترویج سکه قلب و رشاء و ارتشاء و برخی جرایم مرتبط دیگر به صورت شرح مواد قانونی مرتبط با هر جرم و مجازات آن، به همراه آراء و نظرات دکترین حقوقی و فقهی، نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه و آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور و در برخی موارد آرای صادره از محاکم قضائی و غیره ... مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

جرایم علیه مصالح عمومی کشور:

جرایم علیه مصالح عمومی کشور اصولاً به دو دسته از جرایم اطلاق می‌شود:

الف- جرایم علیه امنیت کشور ب- جرایم علیه آسایش عمومی

در خصوص جرایم علیه امنیت کشور تقریباً نوع جرایم که با حاکمیت ملی و پایه‌های یک نظام سر و کار دارد مشخص و معلوم است اما در خصوص جرایم علیه آسایش عمومی شاید برخی بر این عقیده باشند که اصولاً تمامی جرایم می‌تواند به نوعی آسایش عمومی را برهم بزند و لذا این تقسیم بندی نمی‌تواند مبنای درستی داشته باشد در پاسخ باید گفت

اولاً تقسیم بندی جرایم امری اعتباری و نسبی و در راستای اهداف قضایی و آموزشی می‌باشد ثانیاً هر چند جرایم دیگر از جمله جرایم علیه اموال مثل سرقت و... هم می‌تواند موجب سلب آسایش عمومی، شود اما در اکثر موارد در رابطه با سرقت یا دیگر جرایم در حوزه جرایم علیه اشخاص جنبه شخصی مدنظر بوده و در آن‌ها اختلال در آسایش عمومی یک امر ثانوی و تبعی است^۱ در حالی که در جرایم علیه آسایش عمومی ممکن است هیچ شخص خاصی متضرر نشود یعنی در جرایم علیه آسایش عمومی نقض حقوق جامعه و اعتماد مردم به حاکمیت و نظام مدنظر است و نقض حقوق فردی یک امر ثانوی و تبعی بوده و حتی در اغلب موارد ممکن است هیچ ارتباطی به حقوق فردی نداشته باشد. جرم انگاری و کیفر گذاری رفتارهایی علیه مصالح عمومی کشور بیشتر با رویکرد فایده گرایانه (پیامد گرایانه) منطبق است که به دستاویزهایی چون حفظ نظام سیاسی و امنیت کشور یا حمایت از ارزش‌های ایدئولوژیک، آزادی افراد را با ابزارهای حقوق کیفری محدود می‌نماید^۲ هر چند ممکن است این نوع رویکرد موجب گستردگی مداخله دولت در آزادی مردم و به عبارت دیگر به بیشینه گرای کیفری بیانجامد اما دامنه این گستردگی و میزان گرایش به واکنش‌های سخت گیرانه به نوع ساختار جنایی، مبانی حکمرانی دولت و نگاه آن به حقوق شهروندان و برخی عوامل دیگر وابسته هستند و همین عوامل در جرم انگاری رفتارهای علیه مصالح عمومی کشور می‌توانند مؤثر باشند.

پیش‌بینی صلاحیت واقعی در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نوعی رابطه مستقیم با جرایم علیه مصالح عمومی کشور دارد و با نگاه به جرایم احصاء شده در این ماده درمی‌یابیم تقریباً به اکثر جرایم علیه مصالح عمومی کشور اشاره داشته است^۳.

۱- میر محمد صادقی، حسین ۱۳۹۹ «حقوق کیفری اختصاصی» (۲) جرایم علیه مصالح عمومی کشور»، تهران، نشر میزان، چاپ چهل و یکم: ص ۱۸

۲- آقائی نیا، حسین و رستمی، هادی ۱۴۰۰ «حقوق کیفری اختصاصی» جرایم علیه مصالح عمومی کشور» تهران، نشر میزان، چاپ اول: ص ۱۶

۳- ماده ۵- هر شخص ایرانی یا غیرایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر یا جرائم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود؛ و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند: الف- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی یا استقلال جمهوری اسلامی ایران. ب- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا استفاده از آن. پ- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرا یا معاونان رئیس جمهور یا استفاده از آن‌ها. ت- جعل آرای مراجع قضایی یا اجرائیه‌های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آن‌ها. ث- جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهدآور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادر شده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل.

بخش اول: جرایم علیه امنیت کشور

تعریف جرایم علیه امنیت کشور

برای تعریف جرایم علیه امنیت، ابتدا لازم است تعریفی از امنیت ارائه دهیم ^۱.

تعریف امنیت: امنیت واژه عربی از ریشه «امن» است و تعاریف گوناگونی که تقریباً معانی یکسانی را می‌رساند، از آن به دست آمده است. در فرهنگ فارسی عمید، امنیت به: «در امان بودن، ایمنی، بی‌ترسی، آرامش و آسودگی» معنا شده است. در دانش نامه سیاسی، امنیت در لغت، حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله یا آماجگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله آمده است. همچنین در فرهنگ علوم سیاسی، امنیت به: (تضمین ایمنی، یعنی قراردادهای تنظیمی سیاسی برای کاهش احتمال بروز جنگ، برقراری مذاکره به جای محاربه و قصد حفاظت از صلح به عنوان شرط طبیعی بین دولت‌ها؛ مصونیت از تعرض و تصرف اجباری و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات به حقوق و آزادی‌های مشروع) تعریف شده است.^۱ **امنیت** در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی به کار می‌رود. به گونه‌ای که امنیت فردی حالت فراغت یک فرد از تهدید و حمله، امنیت اجتماعی، حالت فراغت همگانی از تهدید، امنیت ملی، حالت فراغتی از تهدید یک ملت و امنیت بین‌المللی حالت فراغت از تهدید قدرت‌ها در صحنه بین‌المللی است، به نظر می‌رسد کلمه امنیت در مفهوم جرائم علیه امنیت ناظر به امنیت اجتماعی و ملی است و آل در حقوق کیفری، امنیت فردی موضوع جرائم علیه اشخاص و امنیت بین‌المللی موضوع جنایات بین‌المللی است.^۲

تعریف جرایم علیه امنیت ^۳ بر اساس یک تعریف عینی بر پایه ضرر حاصل از جرم، جرم علیه امنیت جرمی است که مستقیماً علیه موجودیت حکومت واقع شود؛ اما اولین استثناء در همین جا اتفاق می‌افتد. حکومت‌ها نمی‌توانند به یک تعریف کاملاً عینی بسنده کنند و گفته می‌شود حفظ حکومت مستلزم توسعه این تعریف با توسل به یک مفهوم ذهنی است. مطابق این گسترش مفهومی نه تنها جرمی که ضررش مستقیماً متوجه حکومت باشد جرم علیه امنیت است، بلکه هر جرمی که با این هدف یعنی انگیزه آسیب رساندن به موجودیت حکومت واقع شود نیز جرم علیه امنیت محسوب می‌شود ولو زیان دیده مستقیم آن حکومت نباشد. به عنوان مثال جرمی چون جاسوسی بنا بر دیدگاه عینی (نتیجه جرم) یک جرم علیه امنیت است، اما جعل اسکناس ابتدائاً جرمی علیه ملت و شهروندان است که اگر هدف آن آسیب به حکومت باشد (دیدگاه ذهنی) در زمره جرائم علیه امنیت قرار می‌گیرد. همان گونه که در جرائم دسته اول فقط نتیجه مهم است و انگیزه اهمیتی ندارد (مثلاً جاسوسی باهدف کسب سود از ذینفع آن نیز جرم علیه امنیت محسوب می‌شود و لازم نیست انگیزه مرتکب آسیب به پیکره حکومت باشد) در دسته دوم تنها انگیزه مهم است ولو نتیجه علیه حکومت نباشد؛ بنابراین و به طور خلاصه: جرم علیه امنیت جرمی است که مستقیماً علیه موجودیت حکومت یا باهدف آسیب به موجودیت نظام حاکم علیه ملت واقع شود، به عبارت دیگر جرایم علیه امنیت اعمال مجرمانه‌ای هستند که ارتکاب آن‌ها باعث ایجاد هرج و مرج و ایجاد اغتشاش در نظم داخلی کشور می‌شود. این جرایم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان **جرایم مستوجب حد با عنوان محاربه، بغی و افساد فی الارض** موضوع مواد ۲۷۹ الی ۲۸۸ ق.م.و در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ تحت عنوان **جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور** موضوع مواد ۴۸۹ الی ۵۱۷ ق.تعزیرات و قوانین مترفرقه کیفری مثل قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ پیش بینی شده‌اند. امروزه در بسیاری از کشورها به جای تقسیم بندی امنیت به داخلی و خارجی آن را با توجه به (منافع ملی) به امنیت سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و ... تقسیم می‌کنند.^۴

۱- ربیعی، علی ۱۳۸۳ «مطالعات امنیت ملی»، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه: ص ۱۱۰ الی ۱۱۲

۲- یزدیان جعفری، جعفر ۱۳۹۵ «تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت»، پژوهش حقوق کیفری دانشگاه علامه طباطبایی، دوره ۴ شماره ۱۴: ص ۶۰

۳- دکتر علی ربیعی ضمن تفکیک امنیت ملی به دو سطح امنیت داخلی و امنیت خارجی و تمایز قائل شدن میان این دو، امنیت داخلی را مربوط به براندازی و چالش از جانب گروه‌هایی می‌داند که اقتدار دولت را نپذیرفته‌اند. همچنین از دید وی در بحث امنیت داخلی، آسیب پذیری‌های ناشی از نقاط ضعف مزمن جامعه

در خصوص جرایم علیه امنیت قانون‌گذار بسیاری از کشورها بنا به اهمیت این جرایم و در راستای حفظ منافع کشور و نظام حاکمیت گاهی از اصول مسلم حقوق کیفری عدول می‌نمایند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف- اصل درون مرزی یا سرزمینی بودن حقوق جزا یک اصل پذیرفته شده است اما نسبت به جرایم علیه امنیت یا جرایمی که به منافع یک کشور لطمه می‌زند در حقوق کیفری ایران این اصل تخصیص خورده و مستثنی شده است قانون‌گذار در ماده ۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ این استثناء را در قالب اصل صلاحیت واقعی پیش بینی کرده است.

ب- اصولاً صرف اندیشه و قصد مجرمانه در حقوق کیفری جرم شناخته نمی‌شود اما در جرایم علیه امنیت گاهی صرف اندیشه مجرمانه جرم انگاری می‌گردد.

پ- اصل تفسیر مضیق حقوق جزا اصلی پذیرفته شده است در ضمن بار اثبات جرم اصولاً بر عهده مدعی‌العموم یا شاکی می‌باشد در جرایم علیه امنیت بعضاً از تفسیر موسع استفاده شده و در رابطه با بار اثبات جرایم وظیفه مدعی‌العموم سبک‌تر شده و اثبات این جرایم از طریق امارات قانونی و پیش فرض‌ها ممکن دانسته شده است.

ت- عدم گزارش وقوع جرم و عدم جلوگیری از ارتکاب جرم از سوی افراد غیر مسئول جرم نیست و در قالب معاونت هم قابلیت مجازات را ندارد اما در خصوص جرایم علیه امنیت این موضوع استثناء شده است.

ث- در جرایم علیه امنیت معمولاً شرایط قانونی تحقق جرم نسبت به سایر جرایم کمتر و وقوع آن سهل‌تر است. در اکثر جرایم صرف تهیه مقدمات ارتکاب جرم قابل تعقیب و مجازات نیست و حتی شروع به جرم هم تلقی نشده است. لیکن در جرایم علیه امنیت قانون‌گذار گاهی اعمال مقدماتی مثل صرف تشکیل گروه به قصد برهم زدن امنیت موضوع ماده ۴۹۸ ق.تعزیرات را جرم انگاری کرده است. یا در برخی جرایم ترغیب و تشویق از مصادیق معاونت می‌باشد در حالی که همین ترغیب و تشویق در جرایم علیه امنیت موضوع ماده ۵۱۲ ق.تعزیرات جرم خاص می‌باشد. (در جرایم علیه امنیت به استناد ماده ۶۱۰ ق.تعزیرات صرف اجتماع دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم باعث تحقق عنوان مجرمانه تبانی می‌گردد در حالی که در دیگر جرایم وفق ماده ۶۱۱ ق.تعزیرات تحقق جرم تبانی منوط به تدارک «مقدمات اجرایی» است.)

ج- در جرایم علیه امنیت در مقایسه با سایر جرایم کیفیات مخفّفه کمتر استفاده می‌شود و بعضاً هم با ممنوعیت مواجه است. به عنوان مثال طبق ماده ۴۷ ق.م.ا (اصلاحی به واسطه قانون کاهش حبس تعزیری ۱۳۹۹) جرایم علیه امنیت داخلی قابل تعویق و تعلیق نیست مگر در صورت همکاری مؤثر یا طبق ماده ۷۱ ق.م.ا اعمال جایگزین‌های حبس در مورد این جرایم ممنوع است و به استناد ماده ۱۰۹ ق.م.ا جرایم علیه امنیت مشمول مرور زمان نمی‌شوند.

چ- هر چند تنها اکراه در قتل در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پذیرفته نیست با این حال در قوانین برخی کشورها اکراه در جرم امنیتی و خیانت به کشور هم پذیرفته نشده است.

این موارد استثنائی که به آن‌ها اشاره شد اهمیت جرایم علیه امنیت را نشان می‌دهد و در خصوص صلاحیت مرجع قضایی رسیدگی کننده به جرایم علیه امنیت قانون‌گذار طبق بند «الف» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲^۱ آن را در **صلاحیت دادگاه انقلاب** دانسته است. که این هم استثنائی بر صلاحیت مراجع عمومی دادگستری است.^۲

و حکومت که ساختارها، امکانات و توانایی‌های نظام سیاسی قادر به حل و پاسخ گویی به آن‌ها نشود، مطرح است. (زارع زاده، رسول ۱۳۹۲ «الگوی تحلیل امنیت داخلی، تبیین مؤلفه‌های اثرگذار بر امنیت داخلی در سطح کلان» فصل‌نامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره ۱۹: ص ۱۰)

۱- ماده ۳۰۳- به جرائم زیر در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود: الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی‌الأرض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام ب- توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری پ- تمام جرائم مربوط به مواد مخدر، روان گردان و پیش‌سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل ت- سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.

۲- به نظر می‌رسد چنانچه جرایم علیه امنیت یا توهین به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری از طریق مطبوعات صورت گیرد و این رفتار جرم

فصل اول: جرایم مستوجب حد مرتبط با امنیت کشور

جرایم امنیتی با مجازات حدی:

امنیت از دیرباز در جوامع بشری مطرح بوده و از نیازهای اساسی به شمار می‌رود و از اصولی است که همواره مورد تأکید اسلام بوده و در آیات و روایات متعددی به اهمیت آن اذعان شده است. امنیت، گستره فرد و اجتماع را در برمی‌گیرد و حوزه‌های نظامی، اجتماعی، قضایی و اقتصادی را شامل می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که برگرفته از تعالیم اسلام و آموزه‌های پیشرو و پویای فقه امامیه است، در اصول متعددی به این حقیقت مهم اشاره نموده است.^۱ به‌عنوان نمونه اصل بیست و دوم این قانون چنین بیان می‌کند: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» با توجه به اهمیت واژه امنیت، و تأکید آن در آیات و روایات؛ فقها در بخش حدود جرم محاربه، إفساد فی الأرض و بغی را پیش بینی کرده و به تحلیل و بررسی آن پرداخته‌اند؛ قانون‌گذار ایران نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و برخی از قوانین مترقیه کیفری این جرایم مستوجب حد که رابطه مستقیم با امنیت کشور دارد را به تبعیت از فقه اسلامی جرم انگاری نموده است با این وصف نگارنده کتاب حاضر ابتدا به شرح مواد قانونی مرتبط با جرایم مذکور (محاربه، إفساد فی الأرض و بغی) در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌پردازد و سپس اقدام به تحلیل و بررسی این جرایم در برخی از قوانین مترقیه کیفری می‌کند.

قبل از بررسی جرایم «امنیتی مستوجب حد» لازم است با تعریف حد و مواد عمومی و قواعد «حدود» آشنا شویم

۱ - تعریف حد

الف) تعریف لغوی

در کتاب **جواهرالکلام**^۲ حد در لغت به معنای (المنع) آمده است حدی که در مقابل تعزیر به معنای (التأدیب) قرار گرفته است. **مرحوم راغب اصفهانی** واژه حد را این گونه معنا می‌کنند: (الحاجز بین الشیئین الذی یمنع اختلاط أحدهما بالآخر، یقال: حَدَّدْتُ كَذَا؛ جعلت له حدًّا یَمیِّزُ...) که ایشان فاصل و مانع بودن را به عنوان موضوع له واژه حد بیان نموده‌اند. **شهید ثانی در مسالک** در رابطه با تعریف حد گفته‌اند ﴿و هو لغة: المنع و منه أخذ الحد الشرعی، لكونه ذریعه إلى منع الناس عن فعل موجبه خشیه من وقوعه﴾ یعنی حد شرعی از معنای لغوی منع گرفته شده تا این که مردم را از ارتکاب معصیت بازدارد.... در **معجم المقاییس احمدین زکریا ابن فارس** آمده: «حد» در لغت به دو معنای «مرز» و «منع» به کار رفته است. بر این اساس حدود زمین، یعنی مرزهای آن، و محدود، به معنای ممنوع است. همچنین به فاصله بین دو چیز «حد» می‌گویند. «حدید» به معنای آهن نیز به دلیل صلابتش از همین ریشه گرفته شده است. به دربان نیز به دلیل ممانعت از ورود مردم «حداد» می‌گویند؛ و مجازات و کیفر گناهکار را هم «حد»

مطبوعاتی نیز به حساب آید دادگاه کیفری یک مرکز استان صالح به رسیدگی است. (عطایی جنتی، مهدی و عموزاد مهدرجی، فاطمه ۱۳۹۸ «کامل ترین شرح

کاربردی آیین دادرسی کیفری «جلد اول» انتشارات حقوق پویا، چاپ سرمدی (چاپ اول): ص ۱۲۲)

۱- باقری، ابراهیم ۱۳۹۸ «موضوع شناسی محاربه و إفساد فی الأرض در فقه و حقوق اسلامی»: فصل‌نامه علمی - تخصصی پاسخ، سال چهارم شماره پانزدهم

و شانزدهم (مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه): ص ۲۲

۲- کتاب جواهر الکلام تألیف شیخ محمد حسن نجفی است این کتاب شرح تفصیلی و استدلالی از کتاب (شرایع الاسلام) محقق حلی است.

نامیده‌اند چون کیفر مانع بازگشت مجرم به گناه می‌شود.^۱ **آیت الله مکارم شیرازی** به نقل از «لسان العرب» که از وسیع‌ترین متون لغت است می‌گوید: «الحد الفصل بین شیئین لئلا یختلط الحدما بالآخر اولئلا یتعدی احدهما علی الآخر». به این ترتیب «حد» را فاصله افکندن میان دو شیء که مانع اختلاط آن دو به یکدیگر یا تجاوز یکی بر دیگر است تفسیر کرده است.

ب) تعریف اصطلاحی

محقق حلی صاحب شرایع الاسلام در تعریف حد آورده است: کل ماله عقوبه مقدره یسمی حدا..... (هر آن چه مجازات مقرر شده نامش حد است.) **صاحب تنقیح** می‌گوید: «حدود» شرعاً مجازاتی را می‌گویند که اندازه‌اش را شارع مشخص کرده و به بدن وارد می‌شود. دلیل این نام‌گذاری آن است که چنین مجازاتی مانع تکرار جرم است. **شهید ثانی** حد را این گونه تعریف می‌کند: (و شرعاً: عقوبه خاصه تتعلق بإیلام البدن، بواسطه تلبس المكلف بمعصیه خاصه، عین الشارع کمیتها فی جمیع أفراده) همان طور که ملاحظه می‌کنید شهید حدود را به آن دسته از عقوبت‌هایی که شارع در تمام افرادش مقدار آن را مشخص نموده اختصاص داده‌اند. و قسم دیگر عقوبت‌های شرعی را که همان تعزیر باشد از تعریف شرعی و اصطلاحی حدود خارج نموده است.^۲ برخی از فقهای اهل سنت از جمله ابوالحسن ماوردی شافعی مذهب حد را در اصطلاح شرعی به معنای عقوبتی که از قبل توسط شارع مقرر شده است، تعریف کرده‌اند.^۳ در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی حد جزء مجازات‌ها احصاء شده و در ماده ۱۵ ق.م.ا تعریف آن آمده است: (حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است.)

۲- قواعد عمومی حدود

ماده ۲۱۷- در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.

ماده ۲۱۸- در جرایم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعای کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است **ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود**. تبصره ۱- در جرایم محاربه و إفساد فی الأرض و جرایم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعای، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است. تبصره ۲- اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد. (همزمان ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد ضمناً به کتاب قانون یار حقوق جزای عمومی تألیف نگارنده (میثم مختارزاده) چاپ چهارم مراجعه شود.)

ماده ۲۱۹- دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.

ماده ۲۲۰- در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود.

۱- ولایی، عیسی ۱۳۹۰ «حد و تعزیر و موارد جایگزینی هر یک با دیگری با رویکردی به دیدگاه امام خمینی(ره)»: پژوهش نامه متین پژوهشکده امان خمینی و انقلاب اسلامی) دوره ۱۳، شماره ۵۳: ص ۱۴۲

۲- استادی، رضا ۱۳۸۳ «قاعده درء»: مجله فقه اهل بیت (علمی - ترویجی) سال دهم، شماره ۳۷

۳- جوانمردی صاحب، مرتضی و بیرانوند، محمد ۱۳۹۸ «بازخوانی مجازات حد و نوکلاسیسیزم نوین»: فصل‌نامه علمی- تخصصی مطالعات فقه و اصول، سال دوم، شماره اول: ص ۱۲۰

جرم «محاربه»

الف- بررسی ماهیت جرم محاربه در منابع فقهی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۲۷۹- محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است. به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.

ماده ۲۸۰- فرد یا گروهی که برای دفاع و مقابله با محارب، دست به اسلحه ببرد محارب نیست.

ماده ۲۸۱- راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند محاربند.

نکته ۱: جرم محاربه در قرآن کریم ﴿ در آیه ۳۳ سوره مائده بحث محاربه آمده است: (أَمَّا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...) در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از مشرکان مکه به مدینه آمده، مسلمان شدند. ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر اکرم(ص) به منطقه خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفته و اجازه یافتند از شیر شترهای زکات بهره ببرند؛ اما چون سالم شدند، چوپان‌های مسلمان را گرفته، دست و پایشان را بریدند و چشمانشان را کور کرده، شتران را به غارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند. رسول خدا(ص) دستور داد آنان را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند، بر سر خودشان آوردند. آیه فوق نازل شد. «**علامه طباطبایی**» در کتاب «المیزان فی تفسیر القرآن» محاربه با خدای متعال را دارای معنای وسیعی می‌داند که شامل هرگونه ظلم و اسراف و مخالفت در اجرای دستورات شریعت می‌باشد، اما عطف نام پیامبر اسلام(ص) به نام خدای متعال را نشان آن می‌داند که مراد، مطلق مخالفت نیست، بلکه سرپیچی از دستوراتی است که در تضاد با ولایت نبوی است؛ مانند محاربه کفار و ایجاد ناامنی عمومی به وسیله راهزنان. سپس می‌گوید: این که پس از عنوان محاربه، عبارت «سعی در فساد زمین» آمده، قرینه بر آن است که هرگونه محاربه با مسلمانان نیز مد نظر نیست، بلکه اخلال در امنیت مورد توجه است. در نتیجه مراد از محاربه در آیه را اخلال در امنیت عمومی می‌داند که به‌طور طبیعی با کاربرد اسلحه کشنده همراه است.^۱

نکته ۲: بررسی مفهوم محاربه

الف- معنای لغوی: در زبان عربی «محاربه» مصدر باب مفاعله است که ماضی آن «حَارَبَ» بر وزن فاعل از ریشه ثلاثی مجرد «حرب» است. «حرب» به معنای تاراج و غارت غنائم در جنگ معروف است. چه بسا هر تاراجی حرب نامیده شده است. گفته‌اند که «الحرب» مشتق از «حرب» به معنای کارزار، ربودن و خشمگین شدن است. «قَدْ حَرَبْتُ» یعنی او غارت شد و تخریب به معنای آتش جنگ را افروختن. «رَجُلٌ مَحْرَبٌ» یعنی مرد بسیار جنگجو، گویی که خود ابزار یا وسیله جنگ است. «حَرَبَهُ» به معنای خنجری که وسیله معروفی است برای جنگیدن و اصلش بر وزن فَعَلَهُ از حَرَب یا حَرابه است. گفته‌اند نام گذاری محراب مسجد برای آن است که جایگاه محاربه و مجاهده شیطان با هوای نفس است. و نیز گفته‌اند برای این است که شایسته است انسان در آن جا از پریشانی خاطر کنار باشد و با سرگرمی

۱- حمادی، عبدالرضا و رسولی محلاتی، سید محمد حسین ۱۳۹۵ «قبض و بسط مفهوم محاربه در کشاکش امنیت اقتصادی و اجتماعی»: مجله حکومت اسلامی، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، سال بیست و یکم، مجله سوم (شماره ۸۱): ص ۵۲

به امور دنیا بستیزد. **ابن منظور و فخرالدین طریحی** بیان داشته‌اند: حرب نقیض سلم و به معانی دشمنی است. **راغب اصفهانی** معتقد است محاربه در معنای مقاتله، جنگیدن (با سکون «راء»)، به شدت خشمگین شدن و سلب مال و غارت کردن دیگری (با فتح حرف «راء») کار رفته است. محروب و حربی؛ یعنی، غارت شده و مال باخته، و حارب و محارب: غارت گر، و تحریب: تیز کردن حرب (خنجر) می‌باشد. در **تاج العروس حسینی زبیدی** نیز در ذیل واژه «حرب» آمده است: معنای آن عبارت است از: تیراندازی دو جانبه با خدنگ، پرتاب نیزه به سوی یکدیگر، تاختن با شمشیر به یکدیگر، معانقه (گلاویز شدن) و کشتی گرفتن. با توجه به موارد استعمال ماده «حرب» می‌توان گفت: قدر مشترک بین معانی آن، ناسازگاری و مخالفت است که گاهی به صورت ربودن مال و گاهی به صورت غضب و زمانی به جنگ و درگیری جلوه می‌کند. پس، واژه «حرب» مترادف جنگ نیست. بلکه اعم از آن بوده و جنگ یکی از مصادیق آن است. واژه محاربه که گاهی از آن به «**حراپه**» تعبیری شود، از «حرب» گرفته شده و نقیض کلمه «سلم» صلح می‌باشد. محاربه در اصل به معنای «سلب» و گرفتن است. مثلاً وقتی گفته می‌شود «حرب الرجل ماله» مقصود این است مال آن مرد را از او گرفتند. بنابر این اطلاق واژه حرب بر کسی که برای جنگیدن یا ترسانیدن دیگران سلاح کشیده باشد، به این اعتبار است که او می‌خواهد جان یا مال یا قدرت یا ملک دیگری را از او بگیرد.

ب- معنای اصطلاحی: برای بررسی مفهوم اصطلاحی محاربه باید به دیدگاه فقهای اسلام توجه نمود در این رابطه فقها مفاهیم متفاوتی را از محاربه ارائه نموده اند: شیخ طوسی در **الخلاص**: محارب را منحصر به «**قطاع الطريق**» می‌داند که منظور از آن، راهزنی است. بسیاری از علمای اهل سنت نیز محاربه را به همین صورت تعریف نموده‌اند. **محقق حلی در شرایع و شهید اول در لمعه و آیت الله خوئی در تکمله المنهاج** محاربه را به معنی **کشیدن اسلحه برای ترساندن مردم می‌دانند. شهید ثانی در شرح لمعه و امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله معتقدند محارب کسانی هستند که علاوه بر کشیدن سلاح و ترسانیدن مردم قصد افساد در زمین را دارند.** با این وجود تعاریف فقهی زیر در مورد محاربه برای تبیین موضوع ارائه می‌گردد:

در شرح لمعه در رابطه با بحث (محاربه) در کتاب حدود فصل ششم آمده است: «فی المحاربه و هی تجرید السلاح برأ أو بحراً، لیلاً أو نهاراً لاخافه الناس فی مصر و غیره من ذکر أو اثنی قوی أو ضعیف من اهل الریبه ام لا قصد الاخافه ام لا علی أصح الاقوال لعموم آلیه المتناول لجمیع من ذکر ...» **(ترجمه فارسی)** محاربه عبارت است از آشکار کردن سلاح، در خشکی یا دریا و روز یا شب برای ترساندن مردم در شهر و غیر آن؛ خواه این کار از سوی جنس مذکر یا مؤنث باشد و خواه به وسیله انسان قوی یا ضعیف صورت گیرد و فرقی ندارد از سوی اهل ریبه (اهل فتنه و دارای سوء سابقه در آشوب‌گری) یا غیر آن باشد. و این رفتار اعم از آن است که با قصد ترساندن مردم باشد یا نباشد. و این تعریف بنا بر صحیح ترین قول به دلیل عموم آیه ۲۱ سوره مائده همه موارد بالا را شامل می‌شود.

شیخ مفید در کتاب المقنعه در تعریف محاربه می‌فرماید: (أهل الدغارة إذا جردوا السلاح فی دار الإسلام و أخذوا الأموال کان الإمام مخیراً فیهم إن شاء قتلهم بالسیف و إن شاء صلبهم حتی یموتوا و إن شاء قطع أیدیهم و أرجلهم من خالف و إن شاء نفاهم عن المصر إلی غیره) **(ترجمه فارسی)** از اهل دغاړه معانی مختلفی ارائه شده است دو مورد از معانی پرکاربرد آن یکی معنای راهزنان و غارتگران و معنای دیگری هم نزدیک به عبارت اهل ریبه (آشوب‌گران و فتنه‌گران) می‌باشد از منظر شیخ مفید اهل دغاړه که راهزنان باشند هنگامی که سلاح بکشند در سرزمین اسلامی و اموال مردم را

۱- ابراهیمی و رکیانی، محمد و شاپوری، مریم ۱۳۹۳ «بررسی محاربه و افساد فی الأرض با محوریت آرای امام خمینی»: پژوهش‌نامه علمی متین، شماره ۶۵ دوره ۱۶: ص ۲

۲- مجیدی، حسن و سهرابی، منصوره ۱۳۹۲ «بررسی تفسیری رابطه افساد فی الأرض با محاربه با تأکید بر آیه ۳۳ سوره مائده»: فصل‌نامه علمی- پژوهشی مطالعات تفسیری، سال چهارم، شماره ۱۶: ص ۹۹

۳- شیروانی، علی ۱۳۹۴ «ترجمه و تبیین شرح لمعه شهید ثانی (حدود) جلد ۱۳»: انتشارات دارالعلم، قم، چاپ پانزدهم: ص ۲۳۳

بربایند امام مخیر است از چهار مجازات اشاره شده در آیه ۳۳ سوره مائده (قتل با شمشیر، صلب تا وقتی بمیرد و قطع دست و پای مخالف و نفی بلد) در مورد این مرتکب استفاده کند.

در جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام در رابطه با بحث (محرابه) در کتاب حدود و تعزیرات آمده است: «المُحَارِبُ كُلُّ مَنْ جَرَدَ السِّلَاحَ أَوْ حَمَلَهُ لِإِخَافَةِ النَّاسِ وَ لَوْ وَاحِدٌ عَلٰی وَجْهِ يَتَحَقَّقُ بِهِ صَدَقَ ارَادَةُ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ...» (ترجمه فارسی) محارب وصف کسی است که به قصد ترساندن مردم اسلحه بکشد یا حمل کند حتی اگر در عمل یک نفر را بترساند به گونه‌ای که اراده فساد در زمین بر او صدق نماید.

به نظر می‌رسد این تعریف از **آیت الله سید محمد حسن مرعشی** با اندکی تغییر در خصوص محاربه مناسب باشد: محاربه را گاهی به تجرید سلاح و گاهی به حمل سلاح و گاهی به آشکار ساختن آن تعبیر نموده‌اند و ظاهراً مقصود همه آن‌ها یک چیز است و آن همان داشتن سلاح و دست بردن به آن به منظور ترسانیدن مردم (قصد إخافه) [و بر هم زدن امنیت جامعه و محیط] می‌باشد هر چند تهدید کننده شخص واحدی باشد.^۱ در این جا لازم است تأکید شود جرم محاربه از آن جا که یکی از جرایم مستوجب حد است، یک جرم حق الله و واجد جنبه الهی بوده و در مفهوم عام دارای حیثیت عمومی است و قطع نظر از وجود یا عدم وجود شاکی خصوصی، تعقیب این جرم بر عهده مدعی العموم (دادستان) می‌باشد.

نکته ۳: تفکیک دو عنوان مجرمانه (محرابه) و (إفساد فی الأرض) توسط قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب

۱۳۹۲ صورت گرفته است و جدا از درستی یا نادرستی این موضوع، در این رابطه نظرات ذیل بین فقها و حقوق دانان مطرح است: ۱- برخی مانند دکتر حسن پوربافرانی برای جرم انگاری إفساد فی الأرض جایگاهی قائل نیستند و آیه ۳۳ سوره مائده را تنها مختص حد محاربه می‌دانند ۲- برخی هم چون آیت الله هاشمی شاهرودی و امام خمینی (ره) معتقدند جرم إفساد فی الأرض و محاربه مجازات یکسانی دارند و از هم مستقل نیستند. ۳- برخی هم چون آیت الله جوادی آملی و آیت الله فاضل لنکرانی معتقدند بین إفساد فی الأرض و محاربه رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است و محاربه یکی از مصادیق إفساد فی الأرض است. ۴- برخی چون دکتر حسینیعی بای و دکتر مهدی نعنکار عقیده دارند جرم إفساد فی الأرض و محاربه دو عنوان مجرمانه مستقل می‌باشند، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از نظر گروه چهارم تبیین کرده است. (آیت الله محمد حسن مرعشی در پژوهش «إفساد فی الأرض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل» با نظری منحصر به فرد با جداسازی محاربه از إفساد فی الأرض مجازات تعزیری را برای مفسد از باب نهی از منکر و دفع فساد تجویز نموده‌اند^۲). نگارنده کتاب حاضر از نظر ماهوی، با استدلال گروه سوم و از نظر شکلی با نظر گروه چهارم موافق است. لذا استفاده قانون‌گذار از دو ماده قانونی برای محاربه و إفساد فی الأرض، به صورت جدا از هم را تا حدودی قابل توجیه می‌داند، با این وجود عقیده دارد از آیه ۳۳ سوره مائده تنها بحث محاربه به عنوان یکی از مصادیق إفساد فی الأرض قابل استخراج است یعنی بین إفساد فی الأرض و محاربه، عموم خصوص مطلق برقرار بوده و محاربه که یکی از مصادیق إفساد فی الأرض است نسبت به بقیه مصادیق إفساد فی الأرض از حیث رکن مادی و میزان مجازات متمایز می‌باشد. هر چند برخی از حقوق دانان از جمله **دکتر محسن برهانی** عقیده دارند با این برداشت باید مجازات إفساد فی الأرض هم مثل محاربه دارای ۴ مجازات باشد و نه فقط اعدام^۳. **نگارنده کتاب حاضر** هر چند با نظر وی، در خصوص موارد معدودی از اشکالات وارد بر جرم إفساد

۱- مرعشی، سید محمد حسن (آیت الله) ۱۳۷۷ «محرابه و إفساد فی الأرض»: مجله دادرسی، سال دوم، شماره ۹: ص ۱۰

۲- مرعشی، سید محمد حسن (آیت الله) ۱۳۷۰ «إفساد فی الأرض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل»: مجله حقوقی دادگستری، شماره دوم: ص ۵۴ به بعد

۳- برهانی، محسن ۱۳۹۴ «إفساد فی الأرض، ابهام مفهومی و مفاصد عملی (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)»: نشریه علمی - پژوهشی مطالعات

حقوق کیفری و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه تهران، دوره دوم، شماره ۲ و ۳: ص ۲۶

فی الأرض (موضوع ماده ۲۸۶ ق.م.ا) هم عقیده است (مثلاً با کثرت مصادیق افساد فی الأرض در ماده ۲۸۶ ق.م.ا و توسعه آن که از هیچ منطق و اصول فقهی در باب حدود تبعیت نمی‌کند با ایشان هم عقیده می‌باشد) اما نسبت به این موضوع و دیدگاه ایشان که می‌فرمایند مجازات «افساد فی الأرض» هم باید مثل «محاربه» باشد مخالف است و معتقد است که قانون‌گذار اقدام درستی را نسبت به تفکیک این مصداق افساد فی الأرض یعنی جرم محاربه به دلیل تنوع مجازات آن و استفاده از سلاح نسبت به سایر مصادیق انجام داده اما بهتر بود ابتدا موضوع افساد فی الأرض را مطرح می‌نمود و بعد چون محاربه یکی از مصادیق متمایز و منحصر به فرد افساد فی الأرض بود آن را به عنوان یک استثناء در قالب تبصره یا ذیل ماده مربوط به افساد فی الأرض، بیان می‌کرد. با توجه به تفاسیر مختلف فقها و مجتهدین، آیه ۳۲ سوره مائده به تعبیر (قتل نفساً) در مقام بیان این است که کسی بدون قتل و فساد فردی را هلاک کند، مانند این است که کل مردم جامعه را هلاک کرده است. به نظر می‌رسد مراد از هلاکت و نابودی فرد در ابتدای آیه هلاکت فرد به شیوه‌ای غیر از جنایت بر نفس و فساد است.^۱ (در ضمن این نفس دوم که به معنی جنایت بر نفس است و موضوع افساد که هر دو مجازات سنگین سالب حیات دارند از قتل نفس اول که به معنی نابودی و هلاکت در قالب حد محاربه است مستثنی شده‌اند) و لذا به نظر می‌رسد از آیه ۳۲ سوره مائده موضوع افساد فی الأرض قابل استخراج است و آیه ۳۳ سوره مائده، حکم محاربه که یکی از مصادیق افساد فی الأرض است را بیان می‌نماید. با توجه به مراتب فوق تنها به ذکر چند نکته در خصوص این که (محاربه) و (افساد فی الأرض) در آیه ۳۳ سوره مائده دو عنوان جداگانه هستند یا خیر؟ بسنده می‌شود: اول - برخی فقها معتقدند که محاربه و افساد فی الأرض در این آیه، دو عنوان جداگانه نیستند؛ زیرا «الذین» موصول است و «یُحاربون الله و رسوله» صله و «یسعون فی الأرض فساداً» عطف بر صله است و مجموع معطوف و معطوف علیه برای بیان یک حقیقت است. آری در صورت تکرار موصول استفاده دو تایی و استقلال هر یک، به جا بود در صورتی که تکرار نداریم. مضافاً، «فقه» اتفاق نظر دارند، که موضوع حکم قتل، «محاربه بر پایه فساد در زمین» است، نه مجرد «فساد» و مطلق «افساد» نصوص گرچه بر این حقیقت صراحت ندارد اما به کمک اتفاق فتاوا و سیاق ادله به خوبی استفاده می‌شود که حکم قتل، مرکب از دو جزء است: «محاربه» و «افساد» و «فساد در زمین» به تنهایی موضوع حکم و مجازات نیست. در ضمن مرحوم آیت الله شاهرودی در کتاب بایسته‌های فقه جزا هم نظر با عدم تفکیک بین محاربه و افساد فی الأرض عقیده داشتند قید «مفسد فی الأرض» جنبه تأکیدی و از باب تفسیر جمله اول است زیرا آیه به دو فعل و فاعل اشاره ننموده است. دوم - آیت الله محمد فاضل لنکرانی معتقد بودند که حکم آیه شامل افساد فی الأرض است و نه محاربه و جرم محاربه از مصادیق افساد فی الأرض است. یعنی رابطه آن‌ها عموم خصوص مطلق می‌باشد و افساد فی الأرض که در آیه قرآن آمده است، صفت محاربه و توجیهی برای سنگینی مجازات آن است. به این صورت که اگر گفته شود، چرا مجازات به این سنگینی بایستی در مورد محارب اجرا شود، گفته می‌شود چون او مفسد فی الأرض است. به تعبیر برخی مفسد فی الأرض خود موضوع حکم نیست بلکه به اصطلاح علما، واسطه و علت در ثبوت مجازات است. بسیاری معتقدند با این تفسیر موضوع آن‌ها جداگانه است و حتی عده‌ای هم چون آیت الله سید محمد حسن مرعشی بر این عقیده هستند که تنها جرم محاربه وجود دارد و از آیات قرآن جرم افساد فی الأرض قابل استخراج نیست.^۲

۱- از منظر نگارنده کتاب حاضر این تفسیر از آیه ۳۲ سوره مائده که منطقی و عقلانی به نظر می‌رسد مناسب می‌باشد، در تفاسیر دیگر گفته شده کسی که یک نفر را به قتل برساند گویی اجتماع بزرگتری را به قتل رسانده است اما طبق معنای ظاهری آیه به نظر می‌رسد منظور از قتل هلاک ساختن و نابودی فرد به غیر از شیوه قتل و فساد است. (معنی واژه به غیر نفس در آیه، جنایت بر نفس با مجازات قصاص است و منظور از فساد به تعدد جنایت بر نفس در مواردی که مجازات قصاص ندارد می‌باشد که تعدد قتل غیر مسلمان اگر برای شخص مسلمان عادت شده باشد می‌توان شخص مسلمان را از باب افساد فی الأرض اعدام کرد.) یعنی آیه ۳۲ سوره مائده در کنار قتل نفس و به موضوع افساد فی الأرض هم اشاره نمود است.

۲- پوربافرانی، حسن ۱۳۹۱ «تحلیل جرم محاربه» - نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، ص ۵۵

نکته ۴: هر چند با توجه به نظر اکثر فقها جرم محاربه مطلق و بدون حدوث نتیجه است اما قانون‌گذار در ماده ۲۷۹ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ جرم محاربه را جرمی مقید به نتیجه (ایجاد ناامنی در محیط) دانسته است. بنابراین چنان چه شخصی به قصد ترساندن مردم دست به سلاح ببرد اما در عمل موجب سلب امنیت یا ناامنی نگردد، محارب نیست و چنین رفتاری می‌تواند با جرایم دیگری مانند تظاهر به قدرت نمایی با چاقو (ماده ۶۱۷ ق.ت.عزیرات) قابل مجازات باشد. بنا به نظر **دکتر آقایی نیا و دکتر رستمی** محاربه جرمی است که رکن مادی آن باید به صورت علنی واقع شود. واژگان (تجرید السلاح) و (تشهیر السلاح) در منابع فقهی به این موضوع دلالت دارند پس جرم محاربه در خفا شکل نمی‌گیرد. منظور از علنی بودن محاربه کشیدن سلاح و به عبارتی آشکار ساختن آن برای مردم است. آشکار ساختن سلاح در فضای مجازی و کری خوانی در شبکه‌های اجتماعی بین اوباش و لات‌ها محاربه نیست. ایشان در ادامه بیان می‌دارند محاربه در زمره جرم‌های عمدی است و لازمه شکل‌گیری آن علم و قصد است و برای تحقق رکن معنوی محاربه در ماده ۲۷۹ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ اجزای زیر باید احراز گردد:

- ۱- **علم به ماهیت اسلحه:** مثلاً اگر مرتکب به اشتباه تصور کند اسلحه در اختیار او قلابی و فاقد فشنگ و معیوب است ولی واقعی باشد رفتار مرتکب به دلیل جهل به ماهیت وسیله حتی اگر موجب هراس و ناامنی گردد محاربه نیست.
- ۲- **قصد کشیدن سلاح:** مثلاً اگر مرتکب هدفش معین باشد ولی به دلیل قرارگیری اسلحه در حالت رگبار به سوی جمعیت زیادی شلیک کند این جا به دلیل عدم قصد جرم محاربه واقع نمی‌شود.
- ۳- **قصد جان، مال، ناموس یا ارباب:** در ماده ۲۷۹ ق.م.ا قانون‌گذار مقدم بر قصد ترساندن، به قصد جان، مال یا ناموس اشاره دارد و بدین سان رکن معنوی محاربه را گسترش می‌دهد. البته این قصد به جان، مال یا ناموس باید نسبت به جمعیت چشم‌گیری صورت گیرد^۱.

نکته ۵: منظور از (ایجاد ناامنی در محیط) در ماده ۲۷۹ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ همان سلب امنیت مردم و ایجاد رعب و هراس در محل وقوع جرم است و لازم است دامنه این ناامنی تاحدودی گسترده باشد به گونه‌ای که بتوان گفت آن محله یا مکان محل وقوع جرم به واسطه این رفتار ناامن شده است. به عبارت دیگر در محاربه کافی است رفتار مرتکب موجب هراس عمومی گردد و این هراس، ثمره کشیدن سلاح باشد^۲. باید میان (ایجاد ناامنی در محیط) و

۱- آقایی نیا، حسین و رستمی، هادی ۱۴۰۰ «منبع پیشین»: ص ۳۳ الی ۴۰ (از منظر نگارنده کتاب حاضر عمد بودن محاربه و داشتن علم و قصد از ماده ۲۱۷ ق.م.ا قابل برداشت است جایی که قانون‌گذار بیان می‌دارد: در جرایم موجب حد مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار نیز آگاه باشد).

۲- «منبع پیشین»: ص ۳۷ (این اساتید در همین رابطه به بحث گسترده ایجاد ناامنی در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها نیز پرداخته و معتقدند گاهی رسانه‌ها با بزرگ‌نمایی یک سرقت ساده و مسلحانه را آن قدر به نمایش گذاشته و احساسات عمومی را همراه خود می‌کنند و به شهروندان به نوعی احساس عدم امنیت القاء می‌نمایند که در عمل گویی یک محاربه یا افساد فی الارض رخ داده است و مقامات قضایی هم گاهی سوار بر موج احساسات عمومی شده و به جای رسیدگی دقیق و منطقی برای پاسخ به این احساسات و التهاب در جامعه تصمیم احساسی می‌گیرند به نظر نگارنده کتاب حاضر منظور این اساتید واقعه چند سال پیش در اوایل دهه ۹۰ و ارتکاب سرقت و اخذی در یکی از خیابان‌های شهر تهران به همراه چاقو کشی و استفاده از قمه بود که این رفتار مجرمانه با فیلم برداری در فضای مجازی و رسانه‌ها آن قدر دست به دست شد که رئیس قوه قضاییه در یک سخنرانی و در نشست مسئولان عالی قضایی اقدام آن‌ها را محاربه با مجازات اعدام اعلام نمودند. به نظر نگارنده کتاب حاضر ترس و ارباب در جامعه نسبت به اقدام مرتکبین باید در لحظه وقوع جرم برای اشخاص در آن مکان ایجاد شود و اگر معتقدیم که از طریق رسانه هم این ترس و وحشت می‌تواند در سطح جامعه القاء شود برای تحقق جرم محاربه اولاً باید مرتکبین خود خواستار پخش فیلم از طریق رسانه باشند و ثانیاً قصد آن‌ها نیز که ایجاد وحشت در سطح گسترده از طریق شبکه‌های اجتماعی است احراز گردد با این وصف اگر اشخاصی با کشیدن سلاح قصد سرقت از یک فردی را دارند و در این لحظه هم کسی از آن‌ها فیلم برداری می‌کند و بعد از چندین ساعت یا چندین روز فیلم آن در فضای مجازی پخش می‌شود و احساسات عمومی جریحه‌دار شده و فرض کنیم به نوعی ترس در جامعه ایجاد می‌شود این جا ترس و ارباب در جامعه آن ترس و ارباب مدنظر مشهور فقها در تعریف محاربه نیست و از شمول بحث محاربه خارج است پس نگارنده کتاب حاضر با نظر این اساتید موافق است). در جرم شناسی به نقل از دکتر نجفی ابراندآبادی و دکتر سلیمی موضوع پیوند افکار عمومی با دستگاه قضایی در فضای رسانه‌ای و صدا و سیما در خصوص جرایم خشونت‌آمیز تحت عنوان «عوام‌گرایی کیفری» مطرح است. (دکتر محمد رضا رهبر پور استاد دانشگاه علامه طباطبایی به همراه حسین نورمحمدی در مقاله‌ای تحت عنوان «ارزیابی جرم شناختی ترس از جرم در مقایسه با ناامنی در محاربه» در سال ۱۴۰۰ در فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضایی دوره ۲۶ شماره ۹۳ مطالبی را در تأیید نظریه فوق‌الذکر در ص ۱۶۷ پژوهش خود بیان داشته‌اند). یافته‌های حاصل از پژوهش‌های متعدد جرم‌شناختی، حکایت از این دارد که در غالب موارد، با وقوع هریک از

کشیدن سلاح) نوعی رابطه سببیت برقرار گردد و ناامنی نتیجه رفتار ارتكابی باشد. در واقع ناامنی باید در واقعیت و عمل، مشهود بوده و دست کم در مدت زمان کوتاه، ترس و وحشت بر شهروندان غلبه نماید. **دکتر حسن قاسمی** مقدم استاد دانشگاه یزد و سرکار خانم نیکو نیک زر دانشجوی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی در مقاله‌ای تحت عنوان (رکن نهایی جرم محاربه و عنصر روانی ناظر بر آن) در مجله پژوهشی و علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۹ تحقیقاتی در زمینه رکن روانی جرم محاربه و بررسی عبارت (ناامنی در محیط) داشته‌اند، ایشان در بخشی از تحقیق خود بیان داشته‌اند: بنا به دلایل زیر، باید ناامنی در محیط را مشتعل بر دو معنا دانست. **نخست**، سلب واقعی امنیت عمومی. **دوم**، ایجاد خوف شأنی. یعنی در کنار ایجاد ناامنی واقعی، باید جو ارباب و احساس ناامنی هم ایجاد شود. در چنین فضایی، اصل بر ایجاد خوف است ولی اگر به رغم ایجاد خوف شأنی به طور اتفاقی کسی دچار خوف نشد نافی شکل‌گیری نتیجه مجرمانه نخواهد بود. دلایل مذکور عبارت‌اند از: ۱- در محاربه، ناامنی در محیط را نمی‌توان صرف احتمال بزه‌دیدگی بدون ایجاد خوف و رعب در محیط دانست. زیرا پس از ارتکاب هر جرمی اعم از محاربه و غیر آن، تا زمانی که مرتکب دستگیر نشود عقلاً و عادتاً احتمال بزه‌دیدگی وجود خواهد داشت. در ماده ۲۷۹ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ حتی از تعبیر افزایش «ناامنی» استفاده نشده تا بتوان محاربه را در ماده مذکور، از این جهت نسبت به سایر جرایم متمایز نمود. فلذا منظور از ناامنی در محیط، علاوه بر سلب واقعی امنیت عمومی، ایجاد خوف شأنی یعنی جو ناامنی و انتشار احساس ناامنی است. ۲- نظر فقهای هم چون آیت الله هاشمی شاهرودی، در این باره، صرفاً سلب امنیت عمومی نیست. بلکه در کنار آن، به ایجاد خوف و رعب نیز تأکید شده است. بدین ترتیب می‌توان از لزوم تحقق «نتیجه مرکب» در جرم محاربه سخن گفت. که به موجب آن، شکل‌گیری محاربه منوط به سلب واقعی امنیت عمومی و ایجاد فضای خوف و رعب است.^۱ **(دکتر محمد رضا رهبر پور استاد دانشگاه علامه طباطبایی به همراه آقای حسین نور محمدی دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی** هم در زمینه رکن روانی جرم محاربه و بررسی عبارت (ناامنی در محیط) در مقاله «ارزیابی جرم شناختی ترس از جرم در مقایسه با ناامنی در محاربه» در فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضایی در سال ۱۴۰۰ تحقیقاتی را انجام داده‌اند.)

نکته ۱: بررسی ارکان تحقق جرم محاربه

عنصر قانونی قانون مجازات اسلامی (ماده ۲۷۹ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲) + قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ + قوانین خاص
عنصر مادی رفتار فیزیکی مرتکب در جرم محاربه عبارت است از: اسلحه کشیدن (تجرید سلاح) برای ایجاد ناامنی در محیط (لاخافه الناس)

جرایم به اصطلاح خشن، مانند سرقت مسلحانه و مقرون به آزار، پدیده جرم شناختی ترس از جرم، در میان ساکنان جامعه محلی وقوع جرم و در مواردی در سطوح بسیار گسترده‌تر، ظهور می‌کند. این پدیده علاوه بر آثار مستقیم عمل مجرمانه در محل، تا حدی تحت تأثیر نمایش عمومی و غیر کارشناسی برخی رسانه‌های جمعی در رابطه پدیده جنائی و عملکرد غیرمسئولانه آنان در انعکاس گزینشی اخبار وقایع جنائی و القاء ترس از طریق به کارگیری عبارات نامأنوسی مانند (خفاش، شیطان و خون آشام) است، با توجه به این که مفهوم «ترس از جرم» به عنوان یک پدیده جرم شناختی و «ناامنی» به عنوان شرط نتیجه در تحقق جرم محاربه، با اندکی تسامح از حیث آثار اجتماعی مترادف و به معنی انگاره شهروندان به احتمال بزه‌دیدگی خود در آینده نزدیک به کار می‌روند، منجر به چالشی جدی در فرآیند دادرسی کیفری از نظر چگونگی احراز ارکان و شرایط جرم محاربه خواهد شد. ... در چنین شرایطی و در غیاب ناامنی واقعی مرتبط با محاربه، پدیده ترس از جرم به دلیل مختصات ذاتی مشابه با آن، جایگزین به ظاهر مناسبی جهت ایفای نقش این شکل از ناامنی محسوب شده و خطای محاسباتی مقام قضائی در عدم تفکیک این دو مفهوم و پذیرش آن به عنوان عنصر نتیجه در جرم محاربه در شرایطی که ارتباطی به رفتار مجرمانه متهم نداشته است، توسعه مصداقی جرم محاربه را در پی خواهد داشت. حال آن که با مدنظر قرار دادن رابطه علیت منطقی، می‌توان به عدم ارتباط مؤثر، مستقل و انحصاری میان فعل مجرمانه ارتكابی و بروز ناامنی که اغلب با فاصله زمانی طولانی از وقوع جرم و متعاقب مداخله گسترده رسانه های جمعی بروز می‌کند، یقین حاصل کرد و با عدم امکان انتساب قطعی و کامل نتیجه حاصله (ناامنی) به فعل مجرمانه، تحقق جرم محاربه نیز با تأکید بر قاعده فقهی دره، منفی خواهد بود.

۱- قاسمی مقدم، حسن و نیکو زر، نیکو ۱۳۹۹ «رکن نهایی در جرم محاربه و عنصر روانی ناظر بر آن»: نشریه علمی - پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی وابسته به دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، سال پنجاه و سوم، شماره ۲: ص ۳۸۰.

عنصر مادی جرم محاربه را به صورت شکل زیر نیز ارائه می‌کنند^۱

مرتکب	رفتار	وسيله	موضوع	نتیجه	رابطه سببیت
هر کس	دست به سلاح بردن با فعل و مباشرتاً و بالتسبیب با ایجاد رعب و وحشت	سلاح اعم از سرد و گرم بر حسب عرف	جان، مال، ناموس و امنیت مردم است.	ایجاد ناامنی در محیط	میان ایجاد ناامنی در محیط و کشیدن سلاح

عنصر روانی علاوه بر سوء نیت عام یعنی (عمد در کشیدن سلاح) سوء نیت خاص یعنی (قصد تعرض به جان، مال یا ناموس مردم) لازم است. (در جرم محاربه «**قصد غیر مستقیم**» هم کفایت می‌کند بنابراین هرگاه قصد و نیت اولیه کسی از کشیدن سلاح ربودن هواپیما یا اموال دیگری باشد همین که می‌داند این کار موجب سلب امنیت جامعه خواهد شد در واقع می‌توان گفت که وی قصد غیر مستقیم سلب امنیت را دارد. و در نتیجه با توجه به شرایط دیگر ممکن است محارب محسوب شود^۱.)

نکته ۷: انگیزه برخلاف «قصد» علی‌الاصول در ماهیت رفتار مجرمانه بی‌تأثیر است. انگیزه ← مقصد نهایی و هدف اصلی مجرم از ارتکاب جرم می‌باشد و ممکن است در جرائم مختلف به صورت‌های متفاوت منظور شود. حال آن که عمد همان اراده رسیدن به نتیجه نامشروع است که همواره در حقوق کیفری یکسان می‌باشد. پس **قصد نتیجه بلافاصله فعل است**. ولی **انگیزه و داعی هدف نهایی و منظور نسبتاً بعید فاعل است**. با وجود این مطلب عدم تأثیر انگیزه در نفس جرم مطلق نیست و قانون‌گذار در برخی موارد انگیزه ارتکاب جرم را جزء عناصر تشکیل‌دهنده آن قلمداد کرده است. قانون‌گذار **در ماده ۲۷۹ ق.م.ا، انگیزه شخصی را از شمول جرم محاربه خارج کرده است**. (انگیزه در جرم سیاسی رکن اساسی تحقق جرم به شمار می‌رود.)

نکته ۸: مباشرت، تسبیب یا شرکت در جرم محاربه تنها توسط (اشخاص حقیقی) رخ می‌دهد و این موضوع را می‌توان از نوع مجازات‌های تعیین شده برای جرم محاربه و مقررات جرایم مستوجب حد فهمید، (به نظر می‌رسد یکی از جرایم مشابه محاربه یعنی تروریسم (تأمین مالی تروریسم) توسط اشخاص حقوقی ممکن است رخ دهد). هر چند معاونت در جرم توسط اشخاص حقوقی طبق قانون مجازات اسلامی با اشکالات متعددی مواجه است ولی اگر با وجود این اشکالات، فرض کنیم برای اشخاص حقوقی بتوان معاونت در جرم در نظر گرفت اشخاص حقوقی به همراه اشخاص حقیقی طبق ماده ۲۰، ۱۴۳ و ۱۲۶ ق.م.ا به عنوان معاون می‌توانند در تحقق جرم محاربه نقش داشته باشند و برای اشخاص حقوقی مطابق ماده ۲۰ ق.م.ا و برای اشخاص حقیقی طبق ماده ۱۲۷ و ۱۲۸ ق.م.ا مجازات تعیین می‌شود. در صدر ماده ۱۲۷ ق.م.ا به موضوع مجازات معاونت در شرع اشاره شده است^۲ در کتب فقهی از جمله صورت‌های معاونت که عنوان خاص دارند می‌توان به: «**طلیع**» یعنی دیده‌بان و «**ردء**» انباردار راهزنان در باب محاربه اشاره کرد.

نکته ۹: استفاده از واژه (مردم) در ماده ۲۷۹ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ دلالت بر آن دارد که برای صدق عنوان محاربه باید نوعی «**عمومیت**» در جرم وجود داشته باشد. (اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۵۷ مورخ ۱۳۷۱/۰۶/۰۳ این نظر را تأیید می‌نماید^۳. بر اساس واژه مردم می‌توان گفت فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد.)

نکته ۱۰: فقهای امامیه در این که آیا قید استفاده از سلاح در تعریف محاربه مدخلیت دارد یا خیر؟ بر دو دسته می‌باشند:

۱- میر محمد صادقی، حسین ۱۳۹۹ «منبع پیشین»: ص ۵۱

۲- زراعت، عباس ۱۳۹۲ «شرح مختصر قانون مجازات اسلامی جلد اول» انتشارات ققنوس، چاپ اول: ص ۳۷۹

عده‌ای قید مزبور را در تعریف دخالت داده و عده دیگر ذکرى از آن در مقام تعريف ننموده‌اند. ^{۱۴۲}

دسته اول - مشهور فقها از جمله شيخ مفيد، شيخ طوسى، محقق حلى فخر المحققين و... در مقام تعريف محاربه، استفاده از سلاح را مطرح کرده اند، به نحوی که ظهور بدوی تعریف‌های ایشان در این است که استفاده از سلاح به عنوان قیدی برای تعریف محاربه است.

دسته دوم - عده‌ای از فقها هم چون علامه حلی، مقدس اردبیلی، شهیدثانی، ابن ابی مجد حلی و... معتقدند محاربه، مشروط و مقید به استفاده از سلاح نیست. **دکتر محمد رسول آهنگران** در مقاله «تحلیل روائی قید «سلاح» در تحقق جرم محاربه نقد ماده ۲۷۹ ق.م.ا) معتقدند اگرچه در کلام بسیاری از فقها در مقام معرفی عنوان محاربه، استفاده از سلاح مطرح گردیده ولی قید مزبور، قید غالب بوده و مقصود ایشان این نیست که تنها در صورت استفاده از سلاح، امکان صدق عنوان مزبور وجود دارد و بدون استفاده از آن، صدق این عنوان منتفی خواهد بود بلکه هر کس که به هر شکلی بتواند با ایجاد رعب، ترس و توسل به زور غلبه پیدا کند و تصاحب اموال نموده و باعث سلب امنیت و آسایش مردم گردد، محارب خواهد بود. و در نتیجه، بطلان این تصور که اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه به کارگیری سلاح را در تعریف محاربه اخذ نموده‌اند ثابت می‌گردد.^{۱۴۳}

دکتر میر محمد صادقی بر این عقیده هستند که در رابطه با معنی سلاح سه نظر بین فقها مشاهده می‌شود ^{۱۴۴}

گروه اول - هم چون **امام خمینی (ره)** سلاح را محدود به سلاح آهنین مثل شمشیر، نیزه و قمه و خنجر و چاقو کرده اند ایشان در جلد دوم کتاب تحریرالوسیله گفته اند: «اگر کسی با تازیانه و عصا و سنگ مردم را بترساند ثبوت حکم محاربه در مورد او مشکل است بلکه عدم ثبوت محاربه در مورد تازیانه و عصا به واقع نزدیک تر است.»

گروه دوم - هم چون **شهید ثانی** در کتاب (شرح لمعه) و **سید علی طباطبائی** در کتاب (ریاض المسائل) سلاح را عام تلقی کرده و علاوه بر سلاح در معنای اخص استفاده از سنگ و چوب و تازیانه را برای تحقق محاربه کافی دانسته‌اند.

گروه سوم - هم چون **علامه حلی** در قواعد الاحکام در نظری موسع تر استفاده از زور و قوه را حتی بدون سلاح داخل در محاربه می‌دانند.

دکتر میر محمد صادقی معتقدند با پذیرش دو نظر موسع‌تر در مورد سلاح (نظر گروه دوم و سوم) می‌توان اعمالی چون شکستن سد و سرازیر کردن آب به سوی خانه‌های مردم، پاشیدن فلفل یا اسید بر روی آن‌ها و پخش کردن مواد آلوده و مسموم در هوا را هم از مصادیق جرم محاربه دانست. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود سلاح و کشیدن آن در تحقق جرم محاربه شرط است. سلاح در جرم محاربه ناظر به هر وسیله ای است که **عرفاً** سلاح و وسیله نزاع تلقی شود و برای شناخت انواع سلاح می‌توان به بصره الحاقی به ماده ۶۵۱ ق.تجزیرات مصوب ۱۳۷۵ (در سال ۱۳۸۷) و قانون قاچاق اسلحه و مهمات مصوب ۱۳۹۰ و آیین‌نامه این قانون مراجعه کرد.^{۱۴۵} (به نظر می‌رسد چیزهایی مثل عصا،

۱- آهنگران، محمد رسول، سیزعلی گل، بهمن و قیوم زاده، محمود ۱۳۹۹ «تحلیل روائی قید «سلاح» در تحقق جرم محاربه (نقد ماده ۲۷۹ ق.م.ا)»: مقاله پژوهشی مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۲۳: ص ۱۳۲ و ۱۳۳

۲- مصادیق سلاح در بصره الحاقی ۱۳۸۷ به ماده ۶۵۱ ق.تجزیرات آمده است. ^{۱۴۶} منظور از سلاح مذکور در این بند موارد ذیل می‌باشد: ۱- انواع اسلحه گرم از قبیل تفنگ و نارنجک. ۲- انواع اسلحه سرد از قبیل قمه، شمشیر، کارد، چاقو و پنجه بوکس. ۳- انواع اسلحه سرد جنگی مشتمل بر کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یا مشابه آن‌ها و سرنیزه های قابل نصب بر روی تفنگ. ۴- انواع اسلحه شکاری شامل تفنگ‌های ساچمه زنی، تفنگ‌های مخصوص بیهوش کردن جانداران و تفنگ‌های ویژه شکار حیوانات آبی/ ماده ۲ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و... ۱۳۹۰ ^{۱۴۷} مقصود از سلاح و مهمات در این قانون انواع سلاح‌های گرم و سرد جنگی و شکاری اعم از گلوله زنی و غیر گلوله زنی و مهمات مربوط به آن‌ها است. (آیین‌نامه قانون قاچاق اسلحه و مهمات، سلاح سرد را عبارت از وسایل و ادواتی دانسته است که اصابت آن‌ها به بدن منجر به ایجاد پارگی، خون ریزی، از کار افتادن موقت یا دائم اعضا و نهایتاً آسیب جسمی و روحی یا فوت می‌شود. از نظر دکتر میر محمد صادقی با این تعریف سلاح محسوب شدن آلاتی مثل قیچی، چکش، تبر و تیغ موکت بُر و از این قبیل بعید نیست.)

سنگ، چوب، تازیانه، ادویه جاتی مثل فلفل و اعمالی مثل اسیدپاشی، استفاده از گازهای شیمیایی، آتش زدن یا اخذ بالقوه و سنگ و بیل و داس ظاهراً از شمول عنوان اسلحه و در نتیجه محاربه خارج هستند^۱.) با این وصف به طریق اولی سلاح تقلبی موجب تحقق محاربه نمی‌شود.

نکته ۱۱: موضوع جرم محاربه جان، مال، ناموس و امنیت مردم است به عبارتی می‌توان گفت جرم محاربه جرمی علیه شهروندان محسوب می‌شود و دولت یا حکومت موضوع این جرم نیست^۲، و همین موضوع فصل تمیز بین (محاربه) و (بغی) است. ^۳

بغی	محاربه
سلاح علیه اساس حکومت اسلامی	سلاح علیه مردم به قصد ارعاب آن‌ها و ایجاد ناامنی

توجه: در محاربه^۳ و بغی دست بردن به سلاح یا کشیدن آن شرط است و نه استفاده از آن منتهی در بغی استفاده از سلاح عامل مشدده بوده و شخص به اعدام محکوم می‌شود.

نکته ۱۲: باید بین محاربه و سوء قصد مقامات سیاسی و همچنین محاربه و تروریسم، قائل به تفکیک شد. ^۴

تفاوت بین جرم محاربه و سوء قصد ^۵ آن چه سبب تمایز بین این دو جرم می‌شود این است که **محاربه** اقدامی است که اصولاً به هدف جرم و مخاطب اهمیتی نمی‌دهد در حالی که در **سوء قصد** مخاطب برای مرتکب مهم می‌باشد^۴.

تفاوت بین جرم محاربه و تروریسم ^۶ آن چه سبب تمایز بین این دو جرم می‌شود این است که هدف **محاربه** به طور معمول ایجاد ناامنی در محیط از رهگذر توسل به اسلحه است، در **تروریسم** داشتن سلاح موضوعیت ندارد و گاهی تخریب و احراق از مصادیق ترور به حساب می‌آید هر چند شاید در بیشتر مصادیق ترور از سلاح استفاده شود اما شرط ضروری نیست. در ترور مقاصد سیاسی و ایدئولوژیک و... وجود دارد و لذا گاهی به جرم بغی و افساد فی الأرض بسیار نزدیک است.

نکته ۱۳: **ضعف و ناتوانی مرتکب در ایجاد إخافه: امام خمینی (ره)** معتقد است کسی که با قصد إخافه مردم و اراده فساد در زمین، سلاح بکشد، اما به علت ضعیف بودنش هیچ کسی از وی نترسد در محارب دانستن این شخص، اشکال بلکه منع وجود دارد البته اگر به حدی ضعیف باشد که بعضی اوقات، بعضی اشخاص از او بترسند، ظاهر این است که تحت شمول محاربه قرار می‌گیرد. آیت الله هاشمی شاهرودی بر این عقیده هستند که محاربه محقق نمی‌شود مگر این که در فرد محارب مرتبه‌ای از شوکت و قدرت وجود داشته باشد که موجب إخافه و سلب امنیت شود. و آن چه از تعبیر امام خمینی (ره) فهمیده می‌شود این است که اگر به طور اتفاقی، خوفي حاصل نشود، اشکالی ندارد. مهم این است که رفتار مرتکب، دارای شان و قابلیت ایجاد خوف باشد. **آیت الله فاضل لنکرانی** معتقد است این که صاحب جواهر محاربه را در صورت عدم تحقق خوف یا اخذ مال محقق می‌داند درست نیست. زیرا إخافه‌ای که حتی به نحو موجه جزئیة موثر نباشد، یعنی موجب ترس بعضی افراد نشود، حرام نیست. حرمت اخافه به علت خوفي است که

۱- میر محمد صادقی، حسین ۱۳۹۹ «منبع پیشین»: ص ۵۵ و ۵۶

۲- آقایی نیا، حسین و رستمی، هادی ۱۴۰۰ «منبع پیشین»: ص ۲۸

۳- دکتر میر محمد صادقی در کتاب جرایم علیه مصالح عمومی کشور معتقدند در جرم محاربه کشیدن سلاح مستلزم استفاده عملی از آن و شلیک کردن نیست حتی شاید بتوان گفت اگر کسی سلاح داخل غلاف را به گونه ای به مردم بنماید که هر آن بیم استفاده از آن را علیه خود بدهند و اقدام وی موجب سلب امنیت مردم شود، اطلاق این عنوان بر او بعید نیست. نگارنده کتاب حاضر با این نظر اخیر دکتر میر محمد صادقی مخالف است چرا که در جرایم مستوجب حد نباید دامنه تفسیر و محدوده این جرایم را توسعه داد و لذا کشیدن سلاح حتماً باید رخ دهد لذا سلاح داخل غلاف به هیچ عنوان نمی‌تواند مشمول عنوان محاربه باشد.

۴- «منبع پیشین»: ص ۲۹

متعاقب آن ظاهر می‌شود.^۱ عبارت (در اثر ناتوانی....) مورد اشاره در ماده ۲۷۹ ق.م.ا به موضوع مقید بودن جرم محاربه اشاره دارد و این ناتوانی می‌تواند هر نوع ناتوانی اعم از جسمی، روحی، مهارتی و غیره باشد؛^۲ مصادیق این ناتوانی هم می‌تواند ضعف شخص مرتکب یا ناآشنا بودن وی با یک سلاح پیچیده و عدم مهارت مرتکب و از این قبیل باشد. دکتر آقایی نیا و دکتر رستمی معتقدند قید (ناتوانی) در ماده مذکور ناظر به عدم توانایی مادی و معنوی است و این که شخص باید مهارت مادی (توانایی بدنی) و توان معنوی (نحوه استفاده از سلاح) را داشته باشد تا بتواند در عمل رفتار ترسناکی را از خود ظاهر سازد.^۳

نکته ۱۴: دکتر محمد رسول آهنگران استاد پردیس فارابی دانشگاه تهران در مقاله (تحلیل روانی قید «سلاح»

در تحقق جرم محاربه نقد ماده ۲۷۹ ق.م.ا) معتقدند اولاً ذکر قید دست به سلاح بردن باید از تعریف ارائه شده در مورد جرم محاربه در ماده ۲۷۹ ق.م.ا حذف شود و ثانیاً ارباب که با عطف به حرف «یا» در تعریف ذکر شده و معطوف علیه آن عبارت از قصد جان، مال و ناموس می‌باشد به این صورت مورد اصلاح قرار گیرد که «محارب کسی است که با رفتار خشونت آمیز، اقدام به سلب آسایش و امنیت مردم می‌نماید و بدین وسیله، زمینه ساز فساد در محیط عمومی است».^۴

نکته ۱۵: رفتار شخص مرتکب: در محاربه بر اساس ماده ۲۷۹ ق.م.ا رفتار محارب با فعل صورت می‌گیرد چرا

که عبارت (کشیدن سلاح) در این ماده ماهیتاً رفتار ایجابی (فعل) است و ترک فعل نقشی در شکل‌گیری رکن مادی این جرم ندارد. (باید توجه داشت که واژه «کشیدن سلاح» در منطوق ماده محبوس نشده و مواردی چون بمب گذاری، در فرضی که موجب انفجار گردد، شلیک کردن با سلاح گرم، پرتاب نارنجک یا بمب دست ساز و از این قبیل ... از مصادیق کشیدن سلاح است.) در ضمن ضرورتی ندارد که رفتار مرتکب لزوماً به صورت مباشرت (مستقیم) واقع گردد؛ تسبیب هم در شمول قانون است. برای مثال شخصی که به قصد ارباب مردم اسلحه را در اختیار صغیر غیر ممیز یا مجنون قرار داده و آن‌ها را به شلیک گلوله مصمم می‌کند از باب سبب اقوی از مباشر با رعایت شرایط دیگر محارب محسوب می‌شود. در محاربه ترسناک بودن رفتار مرتکب نیز لازم است. شرطی که البته به نتیجه بر می‌گردد. هرچند صاحب جواهر، ترسناک بودن را به خود محارب نسبت داده و آن را برای تحقق محاربه شرط نمی‌داند، اما باید گفت که این شرط به رفتار نیز بر می‌گردد.^۵

نکته ۱۶: ارتکاب جرم محاربه توسط افراد بالای ۱۸ سال و اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال: اگر جرم

محاربه توسط افراد بالای ۱۸ سال رخ دهد رسیدگی به جرم این افراد، با توجه به ماده ۳۰۳ ق.آ.دک (نوع جرم و میزان مجازات) در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی است. اما فرض کنیم طفل یا نوجوان مرتکب جرم محاربه شوند قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخلاف منابع فقهی که بلوغ را شرط تحقق این جرم می‌داند حتی برای افراد نابالغ فارغ از سن آن‌ها اقدام تأمینی و تربیتی در نظر گرفته است. و مقررات خاصی را هم برای افراد بالغ پیش بینی کرده است. برای رسیدگی به جرم محاربه با فرض این که توسط افراد نابالغ صورت گیرد، طبق ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی دادگاه اطفال و نوجوانان به پرونده رسیدگی کرده

۱- قاسمی مقدم، حسن و نیک زر، نیکو ۱۳۹۹ «منبع پیشین»: ص ۳۷۲ الی ۳۷۶

۲- میر محمد صادقی، حسین ۱۳۹۹ «منبع پیشین»: ص ۵۲

۳- آقایی نیا، حسین و رستمی، هادی ۱۴۰۰ «منبع پیشین»: ص ۳۲ (البته مرحوم علامه حلی و فخرالمحققین فرموده‌اند شرط محارب بودن تنها کشیدن سلاح توسط اشخاص است و لذا اگر شخص ضعیف و ناتوانی هم بر روی مردم اسلحه بکشد محارب است و عمومیت آیه ۳۳ سوره مائده نیز شامل اسلحه گرفتن فرد ضعیف و ناتوان هم می‌شود.) (مؤمنی، عابدین ۱۳۹۷ «حقوق جزای اختصاصی اسلام» انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول: ص ۳۲۷)

۴- آهنگران، محمد رسول و دیگران ۱۳۹۹ «منبع پیشین»: ص ۱۴۵

۵- آقایی نیا، حسین و رستمی، هادی ۱۴۰۰ «منبع پیشین»: ص ۳۱ و ۳۲

و اگر افراد بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب این جرم شوند طبق ماده ۳۱۵ ق.آ.دک باید دادگاه کیفری یک ویژه اطفال و نوجوانان به پرونده رسیدگی کند و تحقیقات مقدماتی نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال، در دادسرای ویژه نوجوانان صورت می‌گیرد.

نکته ۱۷: ادله اثبات جرم محاربه: در محاربه بر اساس ماده ۱۶۰ ق.م.ا ادله اثبات جرم عبارتند از:

- ۱- **اقرار:** که طبق ماده ۱۷۲ ق.م.ا یک بار اقرار برای اثبات جرم کافی است. / انکار بعد از اقرار هم در جرایم با مجازات رجم و حد قتل موجب سقوط حد بوده و مرتکب در جرم محاربه با انکار بعد از اقرار (البته با مجازات اعدام یا سالب حیات) به استناد ماده ۱۷۳ ق.م.ا به حبس تعزیری درجه ۵ محکوم می‌شود.
- ۲- **شهادت شهود:** بر اساس ماده ۱۹۹ ق.م.ا نصاب شهادت در جرم محاربه دو شاهد مرد است.
- ۳- **علم قاضی:** بر اساس ماده ۲۱۱ ق.م.ا علم قاضی باید بین و نوعاً علم آور باشد و مجرد علم استنباطی نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.

نکته ۱۸: نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در مورد جرم محاربه

نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۹۳/۲۲۱۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۹/۱۷ **ب** باتوجه به ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، یکی از مواردی که محاربه صدق می‌کند، ارباب مردم توسط کشیدن سلاح به نحوی که موجب نا امنی در محیط گردد لذا در فرضی که مردم از کشیدن سلاح دچار رعب و وحشت شده و نا امنی در محیط ایجاد گردیده، گرچه اطلاع از خالی بودن اسلحه نداشته باشند، چون همه اجزاء رکن مادی جرم موضوع ماده ۲۷۹ قانون مذکور محقق گردیده است، با حصول سایر شرایط و ارکان این بزه، می‌تواند از مصادیق محاربه محسوب شود. / رکن اساسی محاربه، کشیدن سلاح (دست بردن به اسلحه) به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌هاست. بنابراین صرف حمل سلاح بدون تظاهر به استفاده از آن، نمی‌تواند مشمول عنوان محاربه باشد و سلاح اعم است از اسلحه سرد یا گرم که مصادیقی از آن، در بندهای ۱، ۲ و ۳ تبصره الحاقی ماده ۶۵۱ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ آمده است. بنابراین هر چیزی که در عرف به عنوان وسیله تهدیدآمیز علیه جان باشد، سلاح محسوب می‌شود که تشخیص مصداق آن با قاضی رسیدگی کننده است.

نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۹۲/۱۲۹۱ مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۰۱ **ب** در جرائم موجب حد به استثنای محاربه و قذف چنان چه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و اصلاح وی برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌شود، بنابراین احراز توبه مرتکب جرم با قاضی محکمه است و بازپرس حق مداخله ندارد، لکن در صورت احراز توبه، بازپرس باید پرونده را با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه ارسال تا اقدام مقتضی معمول گردد.

نکته ۱۹: دو برداشت از ماده ۲۸۰ ق.م.ا **ب** اول: این است که عمل ارتكابی مطابق ماده ۱۵۶ ق.م.ا (دفاع مشروع) بوده و لذا فرد یا گروه که در مقابل محاربان دست به اسلحه می‌برند محارب نیستند. (البته اگر این اشخاص از شرایط دفاع مشروع عدول کرده و آن را رعایت نکنند باز هم انتساب جرم محاربه نسبت به آن‌ها غیر ممکن است زیرا سوءنیت خاص یعنی قصد سلب امنیت عمومی در این اشخاص وجود ندارد.) **دوم:** این است که عمل ارتكابی مشمول جرم دیگری هم چون ایراد ضرب و جرح و تخریب است.^۱

نکته ۲۰: اگر فرد یا گروه در حین درگیری با شخص محارب با دست بردن به اسلحه و شلیک، آن فرد محارب را به قتل برسانند تکلیف چیست؟ به نظر می‌رسد با سه توجیه در این زمینه مواجه باشیم **اول این که** با توجه به بند «ت» ماده ۳۰۲ ق.م.ا اگر نفس دفاع صدق کرده ولی از مراتب آن تجاوز شود شخص به دیه و مجازات تعزیری محکوم

می‌شود. **دوم این که** با توجه به بند (الف) و تبصره ۱ ماده ۳۰۲ ق.م.ا اگر جنایتی بر محارب وارد شود و بدون اجازه دادگاه باشد شخص تنها به تعزیر محکوم می‌گردد. **سوم این که** برخی معتقدند ماده ۲۸۰ ق.م.ا به نوعی حکم و اجازه قانون‌گذار به مدافعین و مقابله‌کنندگان برای دست بردن به اسلحه در برابر محاربین است و اذن در شی هم اذن در لوازم آن است یعنی قانون‌گذار با اجازه دست بردن به اسلحه و دفاع و مقابله قطعاً اجازه شلیک و استفاده را هم داده است و لذا به استناد به ماده ۱۵۸ ق.م.ا اقدام مدافعین و مقابله‌کنندگان از موانع مسئولیت کیفری بوده و مجازاتی هم متوجه آن‌ها نیست. نگارنده کتاب حاضر با نظر سوم موافق است.

نکته ۲۱: در ماده ۳۰۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ این که مرتکب اثبات کند با اعتقاد شخصی دست به جنایت زده است و با وجود اشتباه، از قصاص معاف و به پرداخت دیه و تعزیر محکوم شود، با منطق و عدالت، سازگار به نظر نمی‌رسد. همان گونه که اصل موضوع یعنی ارتکاب جنایت به به خاطر تفاوت عقیده و داشتن اعتقاد شخصی بر مستحق مجازات بودن دیگری، با حقوق بشر و موازین انسانی سازگاری ندارد.^۱ نگارنده کتاب حاضر ضمن تأیید بخشی از این نظر معتقد است با توجه به نسبی بودن امور باید قائل به تفکیک شد مرتکبین جرم حدی مستوجب سلب حیات، یا قطع عضو بهتر است از طریق اثبات آن در مراجع قانونی و پس از صدور حکم قطعی به مجازات عمل خویش برسند. چگونه است که پیامبر اکرم (ص) در قضیه حدود، (داستان ماعزین مالک) مرتکبین جرایم حدی را توصیه و موعظه به عدم اقرار کرده است. بعد قانون‌گذار به افراد اجازه می‌دهد که به صرف اعتقاد به مهدورالدم بودن شخصی و اثبات آن دست به جنایت بزنند و حتی با این کار آن‌ها را از مجازات قصاص معاف می‌کند. مگر تشخیص مهدورالدم بودن افراد به راحتی امکان پذیر است؟! به علاوه وقتی شارع مقدس در جرایم مستوجب حد امکان بازگشت مرتکبین را با توبه و یا عفو ولی امر مسلمین امکان پذیر ساخته است. پس چرا به راحتی افراد به خود اجازه می‌دهند که تنها با یک اعتقاد شخصی مرتکب جنایتی گردند که بازگشت ناپذیر است؟! البته به نظر می‌رسد هر چند این موضوع از نظر منطقی و عقلی با موازین حقوقی سازگار است اما در برخی موارد برای حمایت و دفاع از جامعه چاره‌ای جز ارتکاب جنایت نسبت به افراد جنایت کار و شروری که برای امنیت مردم دست به سلاح برده‌اند نیست پس در مواقعی که اقدام شخص مرتکب به جان و مال و ناموس کسی ارتباطی نداشته و به آن‌ها آسیبی نرساند مثل ارتکاب زنا، لواط یا مجازات قتل در غیر موارد اکراه یا ارتکاب زناى منجر به سلاق برای مرتبه چهارم که مجازات آن قتل است باید جانب احتیاط را به عمل آورده و تنها منتظر اقدام افراد مسئول و سیستم قضایی باشیم. اما در برخی موارد به نظر می‌رسد اقدام ابتدایی افراد نه تنها ایرادی نداشته بلکه لازم و ضروری هم می‌باشد و نمی‌توان گفت در این جا حتماً باید جرم اشخاص ثابت شده و سیستم قضایی فقط در موضوع دخالت کند به عنوان مثال در نظر بگیرید شخصی دست به اسلحه برده و می‌خواهد امنیت محیط را بر هم زده و چندین نفر را گروگان گرفته و به آن‌ها قصد تعرض دارد اگر از سوی فرد یا گروه اقدامی نشود قطعاً تا اثبات جرم و تعقیب مقام قضایی و عبارت دیگر دخالت سیستم قضایی، کار دیگر فایده نداشته و اقدام آن‌ها برای کل جامعه خطر داشته و دامنه آن هم گسترش خواهد یافت پس این مجوز صادره از سوی قانون‌گذار برای مقابله و دفاع در برابر محاربین لازم و ضروری است البته به شرط این که این قضیه دارای یک چارچوب و مقرراتی باشد و از آن سوء استفاده نشود و برای مثال یک سرقت تعزیری ساده که فرد سارق سلاح سرد کم خطر هم همراه خود دارد یا یک اعتراض و راهپیمایی دانشجویی و مسالمت آمیز را به محاربه تفسیر نکنیم و برای مقابله با این اشخاص دست به اسلحه نشده و نخواهیم از این مجوز قانون‌گذار سوء استفاده کنیم. پس به نظر می‌رسد این فرد یا گروه باید حداقل اطلاعات اولیه‌ای نسبت به شناخت محاربین و... داشته باشند و همچنین برای این موضوع و موضوعات مشابه دیگر

۱- گلدوزیان، ایرج ۱۳۹۳ «محمای قانون مجازات اسلامی» انتشارات مجد، چاپ سوم: ص ۲۹۸ و ۲۹۹

۲- مختارزاده، میثم ۱۳۹۸ «قانون یار حقوق جزای اختصاصی ۱» انتشارات چتردانش، چاپ اول: ص ۸۵

مثل دخالت شهروندان در برخی از جرایم مهم مورد اشاره در قانون آیین دادرسی کیفری در مقام ضابط دادگستری و اقدام این افراد و گروه‌ها تنظیم یک آیین‌نامه و یا حداقل یک دستورالعمل لازم و ضروری است.

نکته ۲۲: (راهزن یا قطاع الطريق مشمول عنوان سرقت) و (راهزن یا قطاع الطريق مشمول عنوان

محاربه): برخی از راهزنان و قطاع الطريق‌ها با قصد سرقت ممکن است با دست بردن به سلاح و برهم زدن امنیت محیط مشمول عنوان محاربه باشند. و برخی از محاربین هم ممکن است علاوه بر دست بردن به سلاح و سلب امنیت محیط، راه را بر مردم بسته و اموال مردم را هم برابند. اما همیشه جرم محاربه با راهزنی و قطع الطريق رخ نمی‌دهد و جرم سرقت هم تنها با راهزنی و قطع الطريق اتفاق نمی‌افتد و برای ارتکاب این دو شیوه‌های گوناگونی وجود دارد.

راهزن (قطاع الطريق) مشمول عنوان محاربه	راهزن (قطاع الطريق) مشمول عنوان سرقت
<p>قصد برهم زدن امنیت و ایجاد ناامنی در محیط موضوع ماده ۲۸۱ ق.م.ا</p> <p>که در آن کشیدن سلاح موضوعیت دارد. و بردن اموال دیگران جنبه فرعی دارد.</p>	<p>قصد بردن اموال دیگران موضوع ماده ۶۵۳ ق.ت.عزیرات</p> <p>نیازی به کشیدن سلاح نیست و مهم تحقق سرقت و انجام آن در راه‌ها و شوارع است.</p>

که توجه: در جایی ممکن است راهزن (قطاع الطريق) هم امنیت محیط را بر هم زده و ناامنی ایجاد کند و هم مال را ببرد (در ماده ۶۵۳ ق.ت.عزیرات منظور قانون‌گذار این است که اگر راهزن عنوان محارب نداشته باشد مجازات او ۳ تا ۱۵ سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه است ولی به بحث رد مال موضوع ماده ۶۶۷ ق.ت.عزیرات اشاره‌ای نکرده است البته در فرضی هم ممکن است راهزن بعد از ایجاد ناامنی در محیط و صدق عنوان محاربه، با کیف قاپی از افراد حاضر در محل وقوع جرم فرار کند و لذا هم مرتکب محاربه و هم سرقت موضوع ماده ۶۵۷ ق.ت.عزیرات شود) پس اگر مال برده شود و امنیت محیط نیز برهم خورد و ناامنی ایجاد شود به نظر می‌رسد باید مطابق ماده ۱۳۵ ق.م.ا عمل شود: (ماده ۱۳۵ ق.م.ا در تعدد جرایم حدی و تعزیری قائل به جمع مجازات و اجرای ابتدایی مجازات حد است مگر این که مجازات حدی سالب حیات و تعزیر هم حق الناس معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نشود که در این صورت ابتدا تعزیر اجرا می‌شود.) نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۲۵۲۹ مورخ ۱۶/۰۴/۱۳۷۶ حکمی نظیر حکم فوق را بیان می‌کند. «اگر در بین سرقت‌ها، سرقت مسلحانه باشد و عنوان محاربه داشته باشد چون محاربه غیر از سرقت است برای محاربه یک مجازات و برای سایر سرقت‌ها که عنوان محاربه ندارد نیز یک مجازات دیگر باید تعیین شود.»

که توجه: در خصوص ارتباط ماده ۲۸۱ ق.م.ا با ماده ۶۵۳ ق.ت.عزیرات **دکتر میر محمد صادقی** معتقدند باید این نکته را مدنظر قرار داد که اگر قاضی محترم بخواهد به جرایم راهزنان و قطاع الطريق مسلح رسیدگی کند باید ابتدا حکم محاربه و ماده ۲۸۱ ق.م.ا را بررسی کرده و تنها بعد از این که به این نتیجه رسید که جرم آن‌ها مشمول عنوان محاربه نیست، نوبت به اعمال مقررات ماده ۶۵۳ ق.ت.عزیرات می‌رسد. نگارنده کتاب حاضر با دیدگاه دکتر میر محمد صادقی موافق است اما این که در صورت عدم شمول ماده اخیرالذکر یعنی ماده ۲۸۱ ق.م.ا نوبت به اعمال ماده ۶۵۳ ق.ت.عزیرات می‌رسد به این معنی نیست که دیگر قاضی به عنوان سرقت و رد مال هم بی توجه باشد چرا که ممکن است شخص محارب، اموال مردم را هم ربوده باشد.

نکته ۲۳: قانون‌گذار در ماده ۲۸۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ از سه دسته از مرتکبین جرایم سخن گفته است: (۱- راهزنان

۲- سارقان ۳- قاچاقچیان) با ذکر نام این سه دسته نباید تصور کرد که اگر گروه‌های مجرمانه دیگری غیر از این سه

گروه، دست به سلاح ببرند و امنیت محیط و راه‌ها را برهم بزنند از شمول عنوان محاربه خارج هستند بلکه اگر این ماده هم نبود با حکم عام و کلی در ماده ۲۷۹ ق.م.ا می‌توانستیم این افراد و دسته‌ها و حتی گروه‌های مجرمانه دیگر را هم محارب تلقی کنیم. به نظر می‌رسد این اقدام قانون‌گذار و تفکیک راهزنان، سارقان، و در اقدام نوبین هم قاچاقچیان از حکم کلی و عام محاربه در ماده ۲۷۹ ق.م.ا، تبعیت از شیوه قانون نویسی گذشته^۱ و اکثر کتب فقهی می‌باشد که برای قطاع الطريق حکم جداگانه‌ای از محاربه را آورده و حتی برخی از فقهای امامیه از جمله شیخ طوسی در کتاب «خلاف» محاربه را در حد قطاع الطريق فرو می‌کاهد و اکثر فقهای اهل سنت هم قطاع الطريق را تنها مصداق محاربه دانسته‌اند. و آن را **(سرقت کبری)** نامیده‌اند.

نکته ۲۴: ماده ۲۸۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ شامل کلیه افرادی نیز خواهد شد که در اجرای یک طرح مشترک و هماهنگ در باندهای سرقت، راهزنی و قاچاق مسلحانه شرکت دارند، هرچند که تنها تعدادی از افراد باند در صحنه عملیات دست به سلاح برده باشند^۲.

نکته ۲۵: نفس (سرقت، راهزنی و قاچاق) محاربه محسوب نمی‌شود. و با توجه به تأکید بر سلب امنیت مردم و راه‌ها در ماده ۲۸۱ ق.م.ا قانون‌گذار به دنبال تحدید قلمرو ماده و شبیه سازی این جرم با محاربه است. و لذا کلیه شرایط محاربه در ماده ۲۷۹ ق.م.ا در مورد این اشخاص هم صدق می‌کند و رفتار آن‌ها هم باید عمومیت داشته باشد و صرف سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار که گاه به دلیل بازنمایی رسانه‌ای نوعی ناامنی کاذب را دامن می‌زند، کفایت نمی‌کند.

نکته ۲۶: اگر چه لفظ **(راهزنان، سارقان، قاچاقچیان)** جمع بوده و مفرد آن **(راهزن، سارق و قاچاقچی)** است ولیکن واژگان مذکور (بنا به استدلال دکتر ضیاء الدین پیمانی در شرح عبارت قطاع الطريق در ماده ۱۸۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰)^۳ در ماده ۲۸۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ افاده به نوع دارد و عده مرتکبین در تحقق جرم بی‌تأثیر است.

نکته ۲۷: هر چند بنا به نظر برخی از حقوق دانان **(راه‌ها)** و **(شوارع)** دو عنوان جداگانه هستند (از نظر مرحوم دکتر ایرج گلدوزیان منظور از **راه‌ها**، راه‌های عبور عابران پیاده یا ماشین رو است و **شوارع** عبارت از راه‌های بزرگ‌تر از قبیل بزرگراه و اتوبان هاست که راه‌های کوچک فرعی از آن‌ها منشعب می‌شوند). و در ماده ۶۵۳ ق.تغزیرات مصوب ۱۳۷۵ قانون‌گذار این دو را از هم تفکیک نموده است اما مقنن در ماده ۲۸۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ تنها به ذکر عنوان **(راه‌ها)** بسنده کرده است. (با توجه به این که بعد زمانی و مکانی تأثیری در ماهیت جرم محاربه ندارد از همین جا می‌توان فهمید که عدم ذکر شوارع در ماده ۲۸۱ ق.م.ا تأثیری نداشته و ارتکاب جرم محاربه توسط راهزنان و سارقان و قاچاقچیان در شوارع هم به طریق اولی امکان دارد.)

نکته ۲۸: مطابق رأی وحدت رویه شماره ۵۴۱ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۰۴ ورود دسته جمعی و مسلح به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارعاب و وحشت از جرایمی است که نظم جامعه و امنیت عمومی را مختل می‌سازد و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است. (به نظر می‌رسد دلیل شمول صلاحیت دادگاه انقلاب علاوه بر سرقت مسلحانه این است که این سارقین مسلح با اقدام خود و برهم زدن امنیت عمومی مرتکب جرم موضوع ماده ۲۸۱ ق.م.ا شده و لذا محارب محسوب می‌شوند و رسیدگی به جرم محاربه طبق ماده ۳۰۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه انقلاب است.)

۱- قانون‌گذار در ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ حکم قطاع الطريق و سارقین مسلح را علاوه بر حکم عام و کلی محاربه در ماده ۱۸۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ بیان کرده بود. (ماده ۱۸۵- سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه امنیت ردم و جاده را برهم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است.)

۲- میر محمد صادقی، حسین ۱۳۹۹ «منبع پیشین»: ص ۵۶

۳- پیمانی، ضیاءالدین ۱۳۷۴ «حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی» نشر میزان، چاپ اول: ص ۶۶

ب- مجازات جرم محاربه در منابع فقهی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۲۸۲ - حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است:

الف- اعدام/ ب- صلب/ پ- قطع دست راست و پای چپ/ ت- نفی بلد

ماده ۲۸۳ - انتخاب هر یک از امور چهارگانه در ماده ۲۸۲ ق.م.ا به **اختیار قاضی** است.

ماده ۲۸۴ - مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست اگر چه محارب بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه نکند هم چنان در تبعید باقی می‌ماند.

ماده ۲۸۵ - در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت و آمد نداشته باشد.

نکته ۱: آیه ۳۳ سوره مائده بعد از ارائه مفهومی از محاربه (إنما جزاء الذين يُحاربون ...) مجازات محارب را بیان می‌دارد ﴿أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و در این آیه به مجازات‌های چهارگانه احصاء شده در ماده ۲۸۲ ق.م.ا اشاره شده است: الف- فعل **يُقْتَلُوا** به مجازات (اعدام) / ب- فعل **يُصَلَّبُوا** به مجازات (صلب) / پ- فعل **تُقَطَّعُ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ** به مجازات (قطع دست راست و پای چپ) و ت- فعل **يُنْفَوُا** به مجازات (نفی بلد) اشاره دارند. (افعال) **يُقْتَلُوا، يُصَلَّبُوا** و **تُقَطَّعُ** مضارع باب تفعیل هستند که در معنا و مفهوم آن‌ها نوعی تکثیر و شدت وجود دارد.)

نکته ۲: بررسی هریک از مجازات‌های ۴ گانه حد محاربه و شیوه اجرای آن‌ها

۱- **مجازات اعدام** ﴿ از نظر حقوق کیفری اسلام، اعدام به سه قسم قابل تقسیم است: **اعدام قصاصی**: این اعدام در موارد قتل عمد اجرا می‌شود و دارای شرایط خاصی است.^۱ و حضور شاکی خصوصی در آن، به اندازه‌ای پررنگ است که آن را از قلمرو قواعد امره خارج می‌کند. البته اجازه ولی فقیه و دیگر عوامل نیز هر چند در آن مؤثر است اما نقش اصلی با شاکی خصوصی (مجنی علیه یا ورثه وی یا اولیاء دم مقتول) می‌باشد. **اعدام حدی**: با توجه به تعاریف فقها از حد، اعدام حدی را می‌توان چنین تعریف کرد: (مجازات‌ای است که از طرف شارع مقدس، معین شده و نمی‌توان آن را به کمتر از مرگ تقلیل داد). **اعدام حدی** غالباً موارد زیر را در بر می‌گیرد: ۱- جرایم جنسی که شامل زنا (زناى محصنه یا زناى با محارم یا تجاوز به عنف یا زناى غیر مسلمان با زن مسلمان) و لواط است. ۲- نسبت به برخی از جرایم حدی علیه امنیت با توجه به این که اقدام مرتکب مشمول سه عنوان مجرمانه (محاربه، افساد فی الأرض و بغی) باشد. ۳- نسبت به جرایم با موضوع خروج از دین و اهانت به مقدّسات دینی (بیشتر در قالب ارتداد و ساب النبى) ۴- جرایم حدی در اثر تکرار در مرتبه چهارم. **اعدام تعزیری**: (مجازات مرگی که طبق قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» از طرف حاکم معین می‌شود). بیشتر فقهای شیعه اعتقاد دارند که اصل در تعزیر ما دون حد است؛ ولی برای عدول از این اصل و اجرای مجازات بالاتر از حد می‌توان به یکی از سه علل زیر استناد کرده و اعدام تعزیری را جایز شمرد. این علل عبارت است از: مصلحت فرد و جامعه؛ قیام در مقابل افساد فی الأرض و نهی از منکر^۲. در مورد ماهیت اعدام از باب تعزیر بین فقها و حقوق دانان اختلاف وجود دارد و این موضوع نیازمند تحلیل و بررسی مفصل و جداگانه است بنابراین، نگارنده تنها به ذکر این قسم و موارد فوق بسنده می‌کند. **زیرا آن چه که در این بخش مورد تحلیل**

۱- مجازات اعدام از نوع قصاص در آیه ۱۷۸ سوره بقره ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ...﴾ و آیه ۴۵ سوره مائده (وَكُنْتُمْ عَلَيْهَا فِيهَا أَنْفُسٌ بِنَفْسٍ...) پیش بینی شده است.

۲- طارمی، محمد حسین ۱۳۸۶ «اعدام در نظام های کیفری» نشریه نگاه حوزه: شماره ۲۱۲

و بررسی قرار می‌گیرد مجازات اعدام از نوع حدی در رابطه با (حد محاربه) است: اعدام در لغت به معنای نیست گردانیدن، معدوم و نابود کردن آمده است و مجازات اعدام هم به دار زدن و تیرباران کردن معنا شده است.^۱ در اصطلاح حقوقی، مجازات اعدام از معنای لغوی آن پیروی کرده است. در رابطه با شیوه اجرای مجازات اعدام حدی، قانون گذار مطابق ماده ۲۱۶ ق.م.ا اجرای آن را به آیین‌نامه مصوب توسط رئیس قوه قضاییه محول کرده است و چون این آیین‌نامه مکمل قانون بوده و آیین‌نامه اجرایی می‌باشد تنها باید مطابق قانون عمل نموده و مغایرتی با قانون یعنی قانون مجازات اسلامی نداشته باشد و تنها در خصوص شیوه اجرای مجازات مقررات پیش بینی کند و لذا آیین‌نامه نمی‌تواند حکم جدید خارج از بحث شیوه اجرا وضع نماید. در خصوص شیوه اجرای مجازات اعدام با عنوان نحوه اجرای مجازات سالب حیات؛ مطالبی در مواد ۳۳ الی ۷۵ در سه گفتار (مجازات رجم، صلب و قصاص نفس) آیین‌نامه نحوه اجرای احکام ... مصوب ۱۳۹۸ آمده است و گفتاری به مجازات اعدام اختصاص داده نشده است و تنها در ماده ۴۰ و ۴۸ آیین‌نامه مذکور از عبارت (مجازات اعدام در کنار قصاص نفس) استفاده شده است. (در ماده ۴۰ آیین‌نامه به شیوه اجرای مجازات به صورت حلق آویز و از طریق طناب دار یا شیوه‌های با کمترین آزار اشاره شده است).^۲ **ماده ۴۸** آیین‌نامه به موضوع سلب حیات کامل اشاره دارد یعنی اگر با اعدام فرد محکوم زنده بماند حکم تا سلب حیات کامل ادامه می‌یابد و تأیید پزشک هم در مرگ قطعی نمی‌تواند مانع اجرای دوباره حکم اعدام شود یعنی اگر پزشک مرگ را تأیید کند ولی بعد زنده بودن فرد اعدامی محرز شود مجدداً اعدام اجرا می‌شود. و در خصوص قصاص نفس هم منوط به مطالبه مجدد اولیاء دم و ارسال پرونده به دادگاه است.) با وجود به کار گیری واژه مجازات اعدام در کنار مجازات قصاص نفس در آیین‌نامه فوق؛ به نظر می‌رسد برخی از احکام و مقررات قصاص نفس با مجازات اعدام یکسان باشد در ماده ۴۷ آیین‌نامه به موضوع اهدای عضو و تنظیم دستورالعملی در این زمینه اشاره شده که این مقرر هم با انتقاد و مخالفت فقها و حقوق دانان از جمله نمایندگان مجلس و غیره ... مواجه شده است و با توجه به قبول این انتقادات و پی بردن به نقص‌هایی در این زمینه، قوه قضاییه حکم ماده ۴۷ آیین‌نامه را نیازمند اصلاح دانسته و معتقد است می‌بایست تحقیقات بیشتری در این زمینه صورت گیرد با این وصف تا زمان اصلاح، اجرای این ماده عملاً امکان پذیر نیست.

۲- مجازات صلب صلب در لغت به معنای سخت و استوار و بردار کشیدن^۳ و بردار کردن آمده است.^۴ ماده صلب به معنای سفتی و سختی می‌باشد و پشت بدن به اعتبار سختی و تشکیل شدن از استخوان محکم ستون فقرات، «صلب» و مصلوب به لحاظ بسته شدن سفت و محکم او به صلیب، «صلب» خوانده می‌شود.^۵ صلب معادل واژه انگلیسی (Solid) و (Frim) است و به همین اعتبار پشت انسان و حیوان را (صلب) می‌گویند و یصلبو در آیه ۳۳ سوره مائده همان طور که در نکته ۱ گفته شد از باب تفعیل و منظور از آن مبالغه در صلب است. لذا صلیب به معنای کشیدن ذلت

۱- معین، محمد و دیگران ۱۳۷۷ «لغت نامه دهخدا «جلد دوم» از عبارت (ادیب تا الغاط)» مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه، چاپ دوم: ص ۲۹۳۴

۲- البته برخی فقها همانند شیخ مفید در مقنعه یا شیخ طوسی در میسوط و علامه حلی در مختلف برای اعدام با استفاده از شمشیر موضوعیت قائل شده و معتقدند تنها شیوه صحیح اعدام استفاده از شمشیر است. که البته نگارنده کتاب حاضر با این نظر مخالف است و مخاطبین محترم را برای مطالعه بیشتر ارجاع می‌دهد به ﴿هاشم لو، محمد مهدی ۱۳۹۸ «موضوعیت و طریقت اعدام با شمشیر ...» فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های فقهی با اجتهاد، سال سوم شماره پنجم: ص ۱۲۵ الی ۱۴۴)

۳- بردار کشیدن و به دار آویختن بیشتر ناظر به اعدام بوده که معادل عربی آن، واژه (سحق) و معادل انگلیسی آن واژه (Tohang) است و با به صلیب کشیدن تفاوت دارد مگر آن که «دار» را همان صلیب بدانیم و مراد از «به دار کشیدن» همان چهار میخ زدن باشد. (شکری، رضا و سیروس، قادر ۱۳۹۰ «منبع پیشین»: ص ۲۱۷)

۴- معین، محمد و دیگران ۱۳۷۷ «لغت نامه دهخدا «جلد دهم» از عبارت (شمس آباد تا علی)» مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه، چاپ دوم: ص ۱۵۰۲۴

۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۱۲ هجری قمری «المفردات فی غریب القرآن» بیروت، دارالشامیه: ص ۴۸۹ / فخر رازی، عمر بن محمد ۱۴۰۷ هجری قمری «تفسیر کبیر (جلد ششم)» بیروت، دارالاحیاء التراث العربی: ص ۲۶۱ و ۲۶۲

بار به قصد عبرت دیگران است.^۱ در اصطلاح فقهی صَلَب عبارت است از نوعی مجازات که شخص را به تعبیر روایات به نوعی خشبۀ می‌بستند مفتوحه الیدین که شکل صلیب پیدا می‌کند. المنجد چون خودش هم مسیحی بوده است وقتی درباره لغت صلیب بحث می‌کند، می‌گوید: (صلیب العود الکریم الذی صُلب علیه السید المسیح و کل ما کان علی شکل خطین متقاطعین) وی معتقد به مصلوب شدن حضرت عیسی است که قرآن کریم آن را نفی می‌کند. المنجد ادامه می‌دهد: صلیب به چیزی می‌گویند که دو خط متقاطع داشته باشد. و مسیحیان برای تبرک از فلزات مختلف آن را می‌سازند و روحانیون برجسته آنان، صلیب را از نقره تهیه و به شکل درشت‌تری در سینه می‌آویزند.^۲ در کیفیت اجرای مجازات صلب و نحوه به صلب کشیدن محارب، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف نظر؛ مبنایی است و شاید از این جهت باشد که به دار کشیدن، مطلقاً، مستلزم کشتن نیست و در عموم حکم داخل نمی‌شود. بدین صورت کسانی که قائل به تخیر هستند (از جمله شیخ مفید و ابن ادریس و...) معتقدند که شخص محارب باید در حالی که زنده است به صلیب آویخته شود؛ زیرا صلب در آیه شریفه (سوره مائده/آیه ۳۳) قسیم قتل است و قسیم شیء نمی‌تواند نفس شیء باشد. حال اگر او را به قتل برسانیم و سپس مصلوب کنیم این در اصل همان مجازات قتل خواهد بود نه صلب، بنابراین لازم است در صورت انتخاب مجازات صلب محارب زنده مصلوب گردد. اما کسانی که قائل به ترتیب هستند (از جمله شیخ طوسی و ...) چون صلب را قسیم قتل نمی‌دانند در کشته به دار آویختن محارب مانعی نمی‌بینند و قائل به جواز صلب وی به صورت مقتول هستند. (البته به نظر نگارنده کتاب حاضر با انتخاب قول به ترتیب چنین برداشتی نمی‌تواند صحیح باشد و با قول به ترتیب هم می‌توان گفت شخص محارب باید به صورت زنده به صلیب آویخته شود.) مطابق نظر علامه حلی بنا بر قول مشهور شخص مصلوب سه روز در بالای دار می‌ماند. در این که بنا بر قول به لزوم زنده به دار آویختن محارب، آیا لازم است که وی در بالای دار جان بسپارد یا اگر سه روز گذشت و وی زنده ماند رها می‌شود، نظریات مختلفی مطرح است: عده‌ای همانند شهید ثانی و فاضل هندی معتقدند در صورتی که به هلاکت نرسید او را پس از سه روز از مصلوبیت خارج می‌کنیم و به قتل می‌رسانیم، زیرا چنین فردی خطرناک بوده و اهل محاربه با خدا و جامعه اسلامی است و هدف از صلب وی نیز این بوده که با وضع شدیدتری کشته شود نه این که هدف این باشد که پس از سه روز صلب آزاد گردد، گروهی هم چون امام خمینی (ره) و آیت الله خوانساری معتقدند در صورتی که در سه روز مزبور به هلاکت نرسید و زنده ماند او را رها کنیم. زیرا کشتن بعد از صلب مجازات زاندی است که اصل برائت نسبت به آن جاری است. ماده ۵۹ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام ... مصوب ۱۳۹۸ همین حکم و نظر امان خمینی (ره) در تحریر الوسيله را برگزیده است.^۳ در رابطه با شیوه اجرای مجازات صلب با عنوان نحوه اجرای مجازات سالب حیات مطالبی در مواد ۵۸ و ۵۹ آیین‌نامه مذکور آمده است. (ماده ۵۸- در اجرای حد صلب محکوم را در فضای باز به چوبه دار که شبیه صلیب است آویزان می‌کنند؛ به نحوی که پشت به صلیب و رو به قبله بوده و پاهایش مقداری از زمین فاصله داشته باشد. همچنین دست‌های محکوم را به دو چوبه افقی و پاهایش را به چوبه عمودی بسته و به مدت سه روز تحت حفاظت و مراقبت مأموران به همان حال رها می‌کنند. تبصره ۱- نحوه بستن محکوم نباید به گونه‌ای باشد که موجب مرگ مصلوب شود. تبصره ۲- منظور از سه روز، سه روز و دو شب داخل آن است و با غروب آفتاب روز سوم، محکوم از چوبه دار پایین آورده می‌شود. چنان چه فوت مصلوب زودتر از سه روز محرز گردد، جسد برای انجام مراسم مذهبی و کفن و دفن پایین آورده می‌شود. ماده ۵۹- اگر مصلوب پس از سه

۱- حبیب زاده، محمد جعفر ۱۳۷۹ «محاربه در حقوق کیفری ایران» دفتر نشر آثار علمی انتشارات دانشگاه مدرس، چاپ اول: ص ۹۷ و ۹۸

۲- یزدی، محمد ۱۳۹۰ «درس خارج فقه بحث مجازات محارب (صلب)» کتاب القضاء برگرفته از سایت (ارتباط شیعی مدرسه فقاقت)

۳- عابدی سر آسیا، علیرضا و علوی، ثمانه ۱۳۹۵ «بازجستی در مبانی فقهی و حقوقی بازگشت حیات فرد اعدامی» فصل‌نامه فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۴۸، شماره ۴ و پیاپی ۱۰۷: ص ۷۴ و ۷۵ (بنگرید به: شمس ناتری، محمد ابراهیم ۱۳۷۶ «فلسفه مجازات‌های حدی» فصل‌نامه علمی و پژوهشی نقد و نظر

(فلسفه و الهیات) پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی، سال، سوم شماره ۴: ص ۲۱۷ و ۲۱۸)

روز فوت نکرده باشد، او را رها می‌کنند و چنان چه نیازمند ارائه خدمات پزشکی باشد اقدامات درمانی بلامانع است و در صورت فوت مطابق ماده ۴۹ آیین‌نامه عمل می‌شود.)

۳- **مجازات قطع عضو** قطع عضو^۱ در اصطلاح پزشکی به (آمپوتاسیون) معروف است که اغلب در مواردی رخ می‌دهد که امکان بهبودی در بیمار خیلی ضعیف و به حد صفر رسیده و عدم قطع آن عضو ممکن است زندگی فرد را به مخاطره اندازد در واقع آمپوتاسیون به عنوان یک اقدام جراحی جهت قطع قسمتی از اندام بر اثر عواملی مانند تروما، قانقاریا، دیابت، عفونت غیرقابل کنترل قسمتی از اندام و ... است که با هدف کاهش درد و روند بهبود بیماری صورت می‌گیرد. **قطع عضو به عنوان مجازات حدی** ممکن است در یک عضو سالم یا ناسالم رخ دهد و شیوه اجرای آن لازم نیست که منطبق با روش‌های جراحی و متدهای پزشکی باشد هر چند استفاده از آن‌ها در حین اجرای مجازات ایرادی ندارد. در خصوص شیوه اجرای مجازات قطع عضو در کنار مجازات قصاص عضو مقرراتی در مواد ۷۶ الی ۹۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام... مصوب ۱۳۹۸ پیش بینی شده‌اند. اما آن چه در رابطه با بحث شیوه اجرای مجازات قطع دست و پای محارب حائز اهمیت است این است که در ماده ۹۴ آیین‌نامه به ماده ۲۷۸ ق.م.ا به قطع عضو شخص سارق ارجاع داده شده است. (مقررات و احکام قطع عضو در مواد ۷۹، ۸۴، ۸۵، ۹۳، ۹۴، ۹۵ و ۹۶ آیین‌نامه آمده است.) **ماده ۷۹-** اجرای مجازات‌های قطع و قصاص عضو باید با ابزار بهداشتی و مناسب و به شیوه‌های متعارف به عمل آید؛ به نحوی که کمترین آزار را بر محکوم وارد کند و موجب آسیب زائد بر جنایت نشود. **ماده ۸۴-** پیش از اجرای حکم قطع یا قصاص عضو، قاضی اجرای احکام کیفری باید تمهیدات لازم را از حیث حضور کادر پزشکی و تجهیزات مورد نیاز برای جلوگیری از خون‌ریزی و عفونت و مانند آن فراهم کند. چنان چه پس از اجرای قطع یا قصاص عضو، حبس یا بازداشت محکوم ضروری باشد و همزمان نیاز به مداوای وی در خارج از زندان باشد، مطابق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام می‌شود. **ماده ۸۵-** چنان چه محل قطع یا قصاص عضو زائل شده باشد، اجرای حکم منتفی است و پرونده جهت اتخاذ تصمیم قانونی به دادگاه ارسال می‌گردد. **ماده ۹۳-** هزینه‌های اولیه برای مداوای محکوم پس از اجرای قصاص یا قطع عضو و هم چنین هزینه درمان در مواردی که ادامه بازداشت وی به دلیل قانونی دیگری لازم باشد، بر عهده دولت و در دیگر موارد بر عهده محکوم است. **ماده ۹۴-** نحوه اجرای حد قطع دست و پای محارب همان است که در ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی برای سارق پیش بینی شده است. **ماده ۹۵-** قاضی اجرای احکام کیفری در مدت مناسب پیش از اجرای قطع عضو، محکوم را به منظور احراز نبود موانع قانونی برای اجرای مجازات به پزشکی قانونی معرفی می‌کند. در فرض تشخیص مانع قانونی و فراهم بودن موجبات رفع آن، در جهت رفع مانع اقدام و پس از رفع حکم اجرا می‌شود و در غیر این صورت تا برطرف شدن مانع، اجرای قطع عضو به تأخیر می‌افتد. **ماده ۹۶-** چنان چه به تشخیص پزشکی قانونی گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم شود، قطع عضو باید در هوای معتدل انجام گیرد. (**دقت کنید بین مجازات قطع عضو و قصاص عضو تفاوت وجود دارد: قطع عضو مجازات حدی از باب ارتکاب برخی جرایم مستوجب حد مثل سرقت و محاربه بوده و میزان آن در قانون و شرع مشخص است. اما قصاص عضو مجازاتی از باب ارتکاب جنایات توسط جانی است که در مواردی که امکان قصاص وجود داشته باشد این مجازات اجرا می‌شود.**)

۴- **مجازات نفی بلد** نفی به معنای طرد از یک مکان به مکان دیگر است و بلد نیز به معنای سرزمین و کشور است.^۲

۱- معادل انگلیسی «قطع عضو یا قطع اندام» و (Amputation) و (Mutilation) است.

۲- فاضل لنگرانی، محمد ۱۴۰۶ هجری قمری «تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله» قم، المطبعة العلمیه: ص ۵۲۹ (آیت الله فاضل لنگرانی معانی مختلفی را از (نفی بلد) از سوی فقها ارائه نموده‌اند: ۱- برخی معتقدند منظور از نفی محارب، غرق کردن است که این معنا به صلب و قتل شبیه است. این تعریف از نفی

این مجازات به معانی (تبعید) و (تغریب) نزدیک است هر چند با آن‌ها تفاوت‌هایی دارد. از منظر دکتر میر محمد صادقی «نفی بلد» سخت تر از «تبعید» شناخته شده در حقوق امروز است چرا که در ماده ۲۸۵ ق.م.ا آمده است که محارب در نفی بلد باید تحت مراقبت باشد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت و آمد نداشته باشد. (توجه کنید این حکم تنها در نفی بلد نسبت به محارب وجود دارد و در تبعید در حد زنا و قوادی چنین ممنوعیتی وجود ندارد.) مجازات تغریب نیز معادل تبعید بوده ولی شدت و سختی مجازات نفی بلد هم چون عدم معاشرت و مراوده با دیگران، در آن وجود ندارد و در باب حد زنا در مورد مرد زناکاری که همسر دائمی داشته ولی قبل از دخول مرتکب زنا شود یا به عبارت دیگر محصن نباشد و مرد قواد به کار رفته است، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات تغریب (معادل تبعید) در ماده ۲۲۹ ق.م.ا (مدت تبعید یک سال در مورد مرد زناکار غیر محصن اما دارای همسر دائمی) و ماده ۲۴۳ ق.م.ا (حداکثر به مدت یک سال در مورد مرد قواد) پیش بینی شده است. در فقه، نفی بلد به معانی متفاوتی از جمله طرد محارب از دیار خود، غرق نمودن در دریا، حبس و اعدام و غیره تعبیر شده است ولی از منظر قول مشهور نفی بلد به معنای دور کردن یا اخراج فرد از شهر و روانه کردن او به جای دیگر است.^۱ پس در بیشتر منابع فقهی، مراد از «نفی بلد» در محاربه، همین معنای اخیر یعنی نفی مرتکب از شهری به شهر دیگر است به نحوی که قادر به استقرار در شهر خاصی نباشد. یکی از ایراداتی که متوجه مجازات نفی بلد از مجازات‌های حد محاربه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد این است که مجازات مذکور به دلیل مشخص نبودن میزان مجازات (یعنی مدت ثابت نفی بلد) به مجازات‌های تعزیری شبیه شده و حتی قانون‌گذار در ماده ۲۸۴ ق.م.ا مشخص کردن حداقل مدت نفی بلد (یک سال) و حداکثر (تا زمان توبه محارب که ممکن است تا ابد باشد) گویا مجازاتی شبیه جرایم تعزیری در نظر گرفته و به قاضی اختیار تعیین مدت نفی بلد از یک سال با بالا را داده است. و این موضوع با ماهیت مجازات مستوجب حد در ماده ۱۵ ق.م.ا که دارای میزان مشخص و تعیین شده می‌باشد، مغایر است. (البته به زعم اکثر فقها و حقوق دانان شخص محارب با توبه کردن بعد از یک سال آزاد شده و حد محاربه ساقط است. دکتر آقایی نیا و دکتر رستمی معتقدند دادگاه حکم نفی بلد محارب را به صورت ابد و بدون تصریح به مهلت تعیین می‌کند و در فرض توبه، آزادی محکوم بعد از یک سال امکان پذیر است و در فرض عدم توبه، تبعید ادامه داشته و حتی ممکن است تا زمان مرگ هم این مجازات به قوت خود باقی باشد.) در خصوص نحوه اجرای مجازات (نفی بلد) در کنار تبعید و اقامت اجباری و منع اقامت در محل معین) احکامی در مواد ۱۳۵ الی ۱۴۵ آیین نامه نحوه اجرای احکام... مصوب ۱۳۹۸ پیش بینی شده‌اند. (در تبصره ماده ۱۳۵ آیین نامه به فهرست محل‌های نامناسب نفی بلد که باید توسط وزارت دادگستری و اطلاعات تهیه و به تصویب شورای عالی امنیت ملی برسد اشاره شده است. طبق ماده ۱۳۶ آیین نامه محکوم به نفی بلد، می‌بایست توسط قاضی اجرا و واحد اجرای احکام کیفری بدو احضار شده و مفاد حکم به وی تفهیم گردد. (البته مطابق مقررات و اصول آیین دادرسی کیفری و تبصره ۳ ماده ۱۳۷ آیین نامه در صورت متواری بودن محکوم و امتناع وی از رفتن به محل موضوع نفی بلد امکان جلب وجود دارد.) در ماده ۱۳۷ آیین نامه به موضوع اعزام محکوم به محل نفی بلد توسط مأمورین انتظامی یا دیگر ضابطین با اعطای نیابت قضایی پرداخته شده است البته در تبصره ۱ ماده

۱- بلد به این خاطر است که عده‌ای این مجازات را هم سطح با مجازات‌های دیگر حد محاربه نمی‌دانند و لذا با این تعبیر درصد این هستند که نفی بلد را نیز از نظر شدت و سنگینی مجازات در ردیف مجازات‌های دیگر حد محاربه (سه مجازات دیگر) قرار دهند ۲- برخی نیز بر این عقیده هستند منظور از نفی محارب حبس او می‌باشد. زیرا انتقال او به شهری دیگر به تنهایی تبعید را کامل نمی‌کند، بنابراین باید در شهری به غیر از شهری که محاربه در آن واقع شده حبس گردد. حنفیها از فرق اهل سنت این نظر را قبول دارند، چون معتقدند که امکان ندارد مراد، معنای حقیقی نفی باشد؛ پس ناگزیر معنای مجازی آن مد نظر است و عقوبت و مجازاتی را اراده می‌کند که با حبس محقق می‌شود)

۱- احمدی، فاطمه ۱۳۸۹ «نفی بلد (تبعید) در فقه و قانون موضوعه ایران» پایان نامه ارشد دانشکده الهیات دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین استاد راهنما حسین داور زنی و استاد مشاور هادی فنایی

مذکور با **موافقت قاضی اجرای احکام** محکوم می‌تواند شخصاً و بدون همراهی ضابطین، به محل عزیمت کند و در تبصره ۲ این ماده به اعزام محکوم به نفی بلد که دارای محکومیت حبس یا زندان است اشاره شده اما نکته‌ای که در این تبصره آمده با حکم کلی ماده ۱۳۵ ق.م.ا. در تعارض است و آن این که طبق حکم کلی ماده ۱۳۵ ق.م.ا در صورت تعدد جرم حدی و تعزیری ابتدا حد اجرا می‌شود مگر این که حد سالب حیات باشد و تعزیر هم حق الناس یا معین شرعی باشد اما در این تبصره می‌بینیم آیین‌نامه خلاف این حکم را بیان کرده یعنی ابتدا مجازات تعزیری یعنی حبس اجرا و سپس نوبت به مجازات نفی بلد که مجازات حدی است می‌رسد هر چند نگارنده کتاب حاضر حکم تبصره مذکور را منطقی می‌داند اما معتقد است حکم این تبصره باید در خود قانون می‌آمد نه این که آیین‌نامه بیاید و مقررات جدیدی را خارج از موضوع شیوه اجرا وضع نماید آیین‌نامه باید در چارچوب قانون و اختیاراتی که در ماده ۲۱۶ ق.م.ا قانون‌گذار به رئیس قوه قضاییه داده، باشد آیین‌نامه نمی‌تواند خارج از موضوع محوله وضع قانون کند. در تبصره ۴ ماده فوق به موانع اعزام و معاذیر موجه از قبیل بیماری و حوادث غیر مترقبه اشاره شده که اعزام باید بعد از رفع مانع صورت گیرد. (به نظر می‌رسد در **حدود الهی مثل نفی بلد به عنوان مجازات حد محاربه مطابق قاعده «لا تأخیر فی الحدود»** این موانع نمی‌تواند مانع اجرای این مجازات باشد. پس تهیه کنندگان آیین‌نامه در قوه قضاییه می‌توانستند تبعید و نفی بلد از باب مجازات جرایم مستوجب حد را از مقررات تبصره ۴ ماده ۱۳۷ آیین‌نامه مستثنی کنند.) در تبصره ۵ ماده مذکور به شروع محکومیت نفی بلد در اولین روز حضور محکوم در محل اشاره شده است. (در خصوص مسیر راه تا رسیدن به محل تبعید یا نفی بلد با وسیله نقلیه ضابطین یا اتوبوس اگر یک یا دو روز به طول انجامد به نظر می‌رسد عدم محاسبه مدت زمان مسیر در حق محکوم منصفانه نیست چرا که نفی بلد از لحظه ای که محکوم از خانه و دیار خود دور می‌شود صدق می‌کند.) مواد ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰ و ۱۴۱ آیین‌نامه به تکالیف قاضی اجرای احکام معطی نیابت، مرجع قضایی مجری نیابت (در آیین‌نامه بهتر بود از عبارت دادسرا محل نفی بلد استفاده نمی‌شد زیرا ممکن است در مناطقی به خصوص مناطق محروم که به عنوان تبعیدگاه در نظر گرفته می‌شوند دادگاه بخش باشد و دادسرا تشکیل نشده باشد)، مرجع انتظامی محل نفی بلد و محکوم اشاره داشته است. براساس **ماده ۱۴۲** آیین‌نامه اشتغال محکوم به نفی بلد بلامانع است مگر این که دادگاه صادرکننده حکم به نفی بلد محکوم را از اشتغال به شغل معین، منع کرده باشد در ضمن محکوم به نفی بلد از مراد و معاشرت و رفت و آمد با دیگران ممنوع بوده و حق استفاده از اینترنت و تلفن را ندارد اما می‌تواند از رسانه ملی، رادیو و تلویزیون و نشریات مجاز داخلی استفاده کند. (مفاد حکم فوق و ممنوعیت معاشرت و مراد با دیگران شامل خانواده محکوم نمی‌شود و همچنین کودک تحت حضانت را نمی‌توان از زن محکوم به نفی بلد جدا کرد مگر این که زن صلاحیت حضانت و نگهداری طفل یا کودک را نداشته باشد. به نظر نگارنده کتاب حاضر چون بر اساس قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در نگهداری فرزندان و حضانت آن‌ها مهم مصلحت طفل یا فرزند است در این گونه موارد قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند از نظر روانشناس یا مشاور زن در دادگاه خانواده در مورد حضانت و نگهداری کودک توسط زن با توجه به مصلحت وی، بهره گیرد.) در **ماده ۱۴۳** آیین‌نامه مجدداً رد و پای پیش بینی حکم و وضع مقررات جدید خارج از اختیارات محوله توسط قانون‌گذار در ماده ۲۱۶ ق.م.ا دیده می‌شود البته به نظر می‌رسد این مقرر به دلیل عدم پیش بینی ضمانت اجرا در ماده ۲۸۵ ق.م.ا است به این صورت که چنان چه امکان جلوگیری از مراد و معاشرت محکوم با دیگران نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری مراتب را جهت اتخاذ تصمیم به دادگاه منعکس می‌نماید تا در اجرای حکم حکومتی مقام معظم رهبری (حبس در تبعید) تصمیم مقتضی اتخاذ کند. جدا از اختلاف بین فقها در خصوص امکان یا عدم امکان موضوع

حسب در تبعید)^۱، به نظر می‌رسد جایگاه مقررات مذکور (یعنی مفاد ماده ۱۴۳ آیین‌نامه) در داخل آیین‌نامه نیست بلکه باید حکم مذکور در قانون مجازات اسلامی یا در بخش مقررات اجرای احکام کیفری از قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی می‌شد. **مواد ۱۴۴ و ۱۴۵** آیین‌نامه هم به بحث خروج و ترک محکوم از محل نفی بلد یا تبعید بدون اجازه اشاره دارند که قاضی اجرای احکام موظف به صدور دستور دستگیری و اعاده محکوم به محل می‌باشد و نیروی انتظامی و دیگران ضابطین هم در صورت اطلاع، مکلف به ارائه گزارشی در این رابطه به قاضی اجرای احکام هستند.)

نکته ۳: اختلاف و مناقشه‌ای که بین فقها در رابطه با مجازات‌های جرم محاربه وجود دارد این است که آیا تعیین این چهار مجازات از سوی مقام قضایی؛ **تخییری است یا ترتیبی**؟ یعنی این که آیا حاکم شرع مخیر است یکی از این مجازات‌ها را برای محارب انتخاب کند یا انتخاب آن‌ها باید بر اساس شدت و ضعف جرمی باشد که مرتکب آن شده است. در ماده ۲۸۳ ق.م.ا قانون گذار قول به تخییر را پیش بینی نموده است. (به نظر می‌رسد منشاء اختلاف هم برداشت متفاوت از آیه ۳۳ سوره مائده و غالباً معنا و مفهوم **حرف (أو)** بین چهار مجازات مورد اشاره در آیه است.) بنابراین در این رابطه دو گروه از فقها وجود دارند برخی قائل به ترتیب و برخی قائل به تخییر هستند: **ترتیب مجازات حد محاربه:** مطابق این دیدگاه، گروهی از فقیهان بر این باورند که چون رعایت تناسب میان جرم و مجازات لازم است، پس تعیین مجازات محارب مطلقاً در اختیار قاضی نیست؛ بلکه تعیین مجازات دارای مراحل و مراتب خاصی است که با توجه به کم و کیف نحوه عمل مرتکب جرم یعنی اقدام محارب، مشخص می‌گردد. یعنی مقام قضایی بررسی کند اگر محارب تنها سلاح کشیده و ایجاد ناامنی در محیط و خوف در جامعه کرده مجازات او تنها نفی بلد و استفاده از مجازات‌های تکمیلی باشد اگر در حین ارتکاب محاربه اموال مردم را ربوده یا تخریب کرده مجازات قطع دست راست و پای چپ و مجازات تکمیلی استفاده کند و اگر در حین ارتکاب محاربه کسی را کشته یا اقدامات خشونت باری در حد ایراد ضرب و جرح انجام داده از مجازات اعدام یا صلب بهره گیرد. (البته در فرض زنده ماندن در صلب می‌تواند شخص محارب را به مجازات تکمیلی محکوم کند.) **فقهایی طرفدار قول به ترتیب** از فقهایی طرفدار قول به ترتیب (تنويع و تفصيل) می‌توان به شیخ طوسی در نهاییه و در المبسوط و ابن جنید اسکافی در فتاوی، سید بن زهره در غنیه، ابن براج در المذهب، راوندی در فقه القرآن، ابن حمزه در الوسیله، آیت الله خویی در تکمله المنهاج و صاحب جواهر و ... اشاره کرد مضافاً آن که اکثر کتب فقهی قول به ترتیب را تقویت کرده‌اند.^۲ **ادله قائلین به ترتیب** ۱- **مفهوم اصلی آیه ۳۳ سوره مائده:** قائلین به نظریه ترتیب، به آیه شریفه محاربه استناد نموده و معتقدند که حرف «أو» ظاهر در ترتیب است. کاربرد فراوان حرف «أو» در معنای مشهور، نباید زمینه ساز اعتقاد به تک معنایی (نظر طرفداران دیدگاه تخییر) شود؛ زیرا تحقیق در گفته‌های لغت‌شناسان، بیان‌گر معانی دیگری از جمله (تقسیم) و (اباحه) برای حرف «أو» نیز هست. با دقت در سیاق کلام و فرآیند احصاء و قرارگیری هر یک از مجازات‌های چهارگانه، نشان دهنده سیر توالی آشد به آخف می‌باشد؛ این روند گویای ظهور حرف «أو» در ترتیب میان مجازات‌های چهارگانه است.^۳ ۲- **روایات:** مرسله داوود طائی و خبر عبیدالله مدائنی و صحیح محمد بن مسلم از امام باقر (ع) برگرفته از کتاب وسائل الشیعه حر عاملی) هر چند برخی صحیح برید بن معاویه از امام صادق (ع) را به قول تخییر

۱- جهت مطالعه و بررسی حسب در تبعید بنگرید به: کریمی، محمدعلی ۱۳۹۹ «بررسی فقهی مجازات زندان در اسلام» فصل‌نامه علمی فقه و حقوق نوین، شماره ۱ دوره سوم: ص ۱۳۸ الی ۱۵۲ و اعتمادی، امیر و زالی پور مداب، مهرا ۱۴۰۰ «مصلحت‌گرایی در عفو یا تبدیل مجازات محکومان به حبس‌های غیر تعزیری» فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری، دوره نهم، شماره سی و چهارم: ص ۲۱۷ الی ۲۴۴

۲- رضایی، جمال ۱۳۸۹ «بررسی مبانی فقهی محاربه و حد آن» فصل‌نامه مطالعات قرآنی (فدک)، سال اول، شماره دوم: ص ۷۶ و ۷۷

۳- عابدینی، احمد، پنجه پور، جواد و مجاهد، محمد ابراهیم ۱۴۰۰ «بازنگاهی به کیفیت مجازات محاربه با ترجیح قول ترتیب از منظر فقه و حقوق جزای اسلام» فصل‌نامه علمی فقه و حقوق نوین، دوره دوم، شماره ششم: ص ۱۳۰

۴- محبوبی، سید نصرالله، زرگریان، طه و فاطمی نیا، یوسف ۱۳۸ «لزوم رعایت ترتیب در مجازات محارب (نقد و پیشنهاد اصلاح ماده ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی)» فصل‌نامه فقه (کاوشی نو در فقه)، سال بیست و چهارم، شماره چهارم پیاپی: ص ۷۶ و ۷۷